

بررسی زمینه‌های عرفی گرایي حکومت اسلامی در تحلیل مضمون نظرات آیت‌الله جوادی آملی

سجاد چیت فروش^۱

سعید قربانی^۲

چکیده

ادیان الهی به‌منظور هدایت و سعادت بشری نازل شده‌اند تا انسان با تبعیت از ارزش‌ها و قوانین الهی دچار تحریف و انحراف نشود. به نظر می‌رسد آنچه در نگاه متفکران مسلمان جهان اسلام مشهود است این‌که اسلام مهم‌ترین دین الهی است که برای سازمان‌دهی و نظم‌بخشی به حیات دنیایی و اخروی بشر نازل شده است. از جمله متفکران جهان اسلام که نگاه تلفیق و تعامل دین و سیاست را مدنظر دارد آیت‌الله جوادی آملی می‌باشد. از نگاه این مفسر قرآن، جدایی دین از سیاست باعث تنزل دین و سیاست می‌گردد، لذا تعامل آن دو سبب انسجام و هدفمندی حیات بشری می‌گردد و امت اسلامی را از انحراف و تحریف مصون نگه می‌دارد. در تحقیق حاضر، نویسندگان مترصد آن هستند که با استفاده از روش تحلیل مضمون، عوامل و زمینه‌های عرفی شدن حکومت اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله جوادی آملی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که در نگاه آیت‌الله جوادی آملی محورهایی همچون دوری از قرآن و عدم توسل به مبانی صحیح اسلامی، تفسیرهای غلط و منطبق بر هواهای نفسانی، دوری از رهبری معنوی و کارآمد از جمله‌ی زمینه‌های عرفی شدن جامعه اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: دین اسلام، عرفی شدن، سکولاریسم، آیت‌الله جوادی آملی، تحلیل مضمون.

۱. استادیار تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲. دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد(نویسنده)

مسئول) ID:0000-0003-4350-1916

مقدمه

آیت‌الله جوادی آملی از متفکران جهان تشیع می‌باشد که درباره‌ی با دین و سیاست و ارتباط متقابل آن‌ها؛ تحقیق و تفحص کرده است و با استناد بر اصول قرآنی و روایات و با توسل بر عقلانیت نشان داده است که دین فاقد بینش سیاسی و سیاست بدون دین، راه به‌جایی نمی‌برد و بن‌بستی است که سرانجام آن تحریف می‌باشد. براساس اندیشه‌ی او سکولاریسم در مکتب اسلام جایگاهی ندارد، بنابراین اگر زمینه‌های عرفی شدن در جهان اسلام دیده می‌شود به سبب نقص در ذات اسلام و ارزش‌های اسلامی نمی‌باشد، بلکه ریشه گرفته از شناخت ناقص و عملکرد منحرفانه‌ی امت اسلامی است. دین اسلام به دنبال هدایت و سعادت انسان است؛ از نگاه بزرگان دین، ظهور و حضور دین، برای سازمان‌دهی زندگی انسان برای سعادت می‌باشد؛ لذا اگر خلل و نقصانی در حیات انسان ایجاد می‌شود، به دلیل معرفت و شناخت ناقص انسان به دین الهی به همراه رفتار تحریف‌آمیز است. انسان اگر از ارزش‌های اسلامی تبعیت کند و بر اساس گزاره‌های اسلامی فکر و عمل کند به وادی سعادت سوق داده می‌شود. در نگاه آیت‌الله جوادی آملی، علت زمین‌گیر شدن حیات بشری به خاطر فاصله‌گیری امت اسلامی از ارزش‌ها و احکام الهی است. موقعی که تفکر از احکام الهی زاویه‌گیری کند در این شرایط عمل متناسب با تئوری هم دچار انحراف می‌گردد. از معضل‌های دیگری که امت اسلامی با آن روبه‌رو می‌باشد حضور جهان استکبار و استعمار است. کانال پرتوافکنی تفکر استعماری بر جهان اسلامی در شرایطی قابل‌عینیت‌یابی است که جهان اسلام از هویت اصیل خود فاصله بگیرد. در این صورت فضا برای نفوذ تفکر و عملیات دشمن فراهم می‌گردد. در این مقاله هدف این است که با استفاده از سه محور بینشی اعتقادی، فرهنگی-اجتماعی و سیاسی، عوامل و زمینه‌های عرفی شدن نظام اسلامی مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد تا نشان داده شود امت اسلامی در چه شرایطی می‌تواند در وادی عرفی شدن قرار گیرد و راهکاری سد راه این روند چه عواملی می‌تواند باشد؟ در ابتدا سعی خواهد شد که مفهومی از دین و حکومت اسلامی و اهداف و مبانی اسلامی از منظر آیت‌الله جوادی آملی مورد بررسی قرار گیرد تا با شفاف‌سازی مبانی و منظومه‌ی فکری ایشان، به بحث عوامل عرفی شدن نظام اسلامی ورود پیدا کنیم. ضمناً در این وادی تلاش این است که از روش تحلیل مضمون بهره‌گیری شود.

۱. مباحث مفهومی

۱-۱. مفهوم دین؛ دین حقیقی

برای درک صحیح و منطقی سکولاریسم لازم است که به تعریف جامع از دین دست‌یافت. علی‌الظاهر نیل به امری اشتراکی میان ادیان و تعریف مانع و جامع در باب دین، امری حدوداً محال است. بنابراین آیت‌الله جوادی آملی به تعریف دین اسلام و به بیان دیگر، تعریف دین با عنایت به خصوصیات اسلام اکتفا می‌کند. (داورپناه، ۱۳۹۲: ۷۳) او در تعریف دین می‌گوید: «دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه‌ی خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است، پس دین، مصنوع و مجعول الهی است، به این معنا که قوانین فقهی و محتوای حقوقی آن را خداوند تشریح و جعل می‌کند، همان‌گونه که محتوای اخلاقی و اینکه چه اموری جزء اصول اعتقادی این مجموعه باشد نیز از طرف ذات اقدس الهی تعیین می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۹) ایشان در مورد نیاز ضروری انسان جهت سازمان‌دهی زندگی به دین می‌گوید: «دین، همزاد انسان است و بشر از آغاز آفرینش خود، نیاز به دین را همواره در خویشتن می‌یافت و با عطش فطری در پی آن می‌رفت تا با رسیدن به زلال آن، این عطش را برطرف و خود را سیراب کند. از این‌رو، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان با این‌که در قرون گذشته از انسان به موجود «مستوی القامه» و ابزار ساز و سیاست‌ورز تعبیر می‌کردند، اما امروزه از او به‌عنوان موجود دین‌ورز سخن می‌گویند، زیرا محققان با پژوهش‌های تاریخی خویش، هیچ قومی از اقوام بشری را نیافته‌اند که صاحب نوعی دین نبوده باشد، چنان‌که جدیدترین پژوهش‌های جامعه‌شناختی، بیش از نودوپنج درصد انسان‌ها را معتقد به خداوند و متدین به دینی از ادیان می‌داند و این واقعیت، مبطل این نظریه است که با پیشرفت اجتماعی و افزایش رفاه مادی، دین و اندیشه دینی انحطاط می‌یابد. سرّش این است که انسان، دارای سرشت و فطرت دینی است و هویت بافت وجودی او در متن خلقت با دین عجین شده است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶) وی در ادامه می‌گوید که دین جزو خواسته‌های طبیعی انسان است: «بنابراین، دین، خواست و نیاز طبیعی انسان است. دین، گرچه ممکن است به شکل موقت از صحنه‌ی زندگی انسان حذف شود، اما سرانجام به آن بازمی‌گردد و لزوماً انسان زندگی خود را با آن همگام و هماهنگ می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۹) از منظر ایشان، راه‌های رسیدن به دین حقیقی نیازمند تحقیق و مطالعه است: «انسان در فطرت و نهاد خود به دین گرایش دارد، اما برای این‌که دین حق را در بُعد اندیشه علمی و انگیزه عملی بیابد، باید اقدام به پژوهش و تحقیق کند و محققانه آن

را بپذیرد و متحققانه به آن معتقد و به برنامه‌های عملی آن پابند شود»، «رابطه انسان و دین، زمانی درست ترسیم می‌شود که حقیقت دین و انسان به‌خوبی شناخته شود و در پی آن، چگونگی پیوند انسان و دین روشن گردد» (جوادی آملی، دین‌شناسی ۱۳۹۲: ۲۴، ۱۹)

ایشان دین حقیقی را هماهنگ و متناسب با نیازهای حیات بشری می‌داند که بتواند پاسخ‌گوی نیازهای انسان در طول زندگی باشد: «از آنجاکه دین، برای اداره‌ی امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌هاست، هماهنگی قوانین و مقررات آن با نیاز واقعی جامعه و مناسبت آن با تحولات اجتماع و مطابقت آن با سرشت و سیر جوهری انسان، میزان حق بودن آن است». (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۱۱) ایشان با مقدمه فوق به این نتیجه اشاره دارد که: «با این مقدمه دانسته می‌شود، دین حق، دینی است که عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دین باطل دینی است که از ناحیه‌ی غیر خداوند تنظیم و مقرر شده باشد». (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۱۲) در ادامه در تفاوت دین الهی و بشری می‌گوید: «دین حق، واحد است؛ چون مبدأ فاعلی دین حق، خدایی است که هم ذات او نامتناهی و هم قدرت وجودی‌اش نامحدود است و نیز حق در نظام هستی، همواره ثابت و واحد است. دین باطل، متعدّد است، زیرا مبدأ فاعلی دین باطل، هوا و هوس انسان است و هوس‌ها متفرق است. از این‌رو، ادیان باطل، متفرق و پراکنده است و چون ادیان باطل پراکنده است، منحصر و محصور نیست، زیرا هوس انسان، محصور نیست. از این‌رو، خداوند در قرآن در برابر صراط مستقیم که واحد است، از راه‌های پراکنده سخن می‌گوید: (وَلَاتَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمُ عَنْ سَبِيلِهِ) انسانی که از راه الهی و دین حق دور شود، گرفتار راه‌های باطل و گوناگون خواهد شد». (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۴)

۱-۲. اسلام و ضرورت حکومت

جوادی آملی ضرورت و حیاتی بودن ایجاد حکومت را براساس ارزش‌های اسلام با اشاره به ایجاد حکومت توسط پیامبر اکرم شرح می‌دهد که با اولین موقعیت ایجادشده برای پیامبر، اولین اقدام صورت گرفته، ایجاد حکومت بر اساس مبانی اسلامی است: «اسلام برای لزوم و ضرورت حکومت در زندگی اجتماعی بشر، دلائل محکم و استواری دارد. روشن‌ترین گواه برای لزوم تشکیل حکومت در اسلام، روش پیامبر مکرم اسلام است، زیرا از بررسی سیره‌ی پیامبر این مطلب کاملاً پیداست که وقتی حضرت وارد مدینه شدند و زمینه‌ی نظام سیاسی مستقل فراهم گردید، در اولین فرصت به تشکیل حکومت پرداختند و خود شخصاً اداره‌ی

جامعه را بر عهده گرفتند و نظام توحیدی را در قالب یک حکومت پیاده کردند. این نشان می‌دهد که پیامبر نخستین مؤسس و پایه‌گذار حکومت دینی است». (خانی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

از منظر او، شکل‌گیری حکومت و ضرورت وجودی آن نه تنها ضرورت اجتماعی بلکه ضرورت فطری و طبیعی دارد. جوادی آملی از زاویه‌ی دین اسلام به حکومت نگاه می‌کند و بر این نکته تأکید دارند که ایجاد و تشکیل حکومت، متناسب با فطرت و روحیات فطری بشر است: «حکومت نه تنها یک ضرورت اجتماعی است بلکه یک نیاز فطری و طبیعی است و مسلم است که دین اسلام که بر همه‌ی جوانب انسانی اهتمام دارد به این مسئله پرداخته است. چون دین اسلام بر اساس فطرت و عقل پایه‌ریزی شده و نمی‌تواند به یکی از بدیهی‌ترین و اولی‌ترین نیازهای فطری و عقلی انسان و جوامع انسانی یعنی حکومت بی‌اعتنا باشد، زیرا شریعت اسلام به نحو احسن بر اساس فطرت انسانی نازل شده است و همه‌ی جوانب زندگی فطری و سعادت مبتنی بر آن فطرت را که از فطرت خدایی برگرفته شده فراهم می‌کند.» (کشاوری، ۱۳۸۹: ۶۳) وی در ادامه‌ی مباحث در باب ضرورت تشکیل شکل‌دهی حکومت، به مبانی قرآنی و روایی اشاره داشته و در این زمینه با تحقیقاتی که انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که پیاده‌سازی ارزش‌های اسلامی در جامعه، نیازمند تشکیل حکومت و نظام سیاسی است، اجرایی‌سازی احکام بدون نیروی زور و عامل اجرایی امکان عملی شدن ندارد. لذا تشکیل حکومت مقدمه‌ی ضروری جهت ورود احکام الهی از بعد نظری صرف به عملیاتی است:

«خدای سبحان در یکی از آیات قرآن کریم، هدف ارسال رسولان خود را چنین بیان می‌فرماید: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ). در این آیه ی کریمه، مسئله رفع اختلاف میان مردم، به‌عنوان هدف بعثت انبیاء مطرح شده است. اگر اختلاف میان انسان‌ها امری طبیعی و قطعی است چنانکه در پیش‌گفته شد و اگر رفع اختلاف‌ها، امری ضروری برای ایجاد نظم در جامعه بشری و دوری از هرج‌ومرج است، موعظه و نصیحت و مسئله‌گویی صرف نمی‌تواند مشکل اجتماعی را حل کند و لذا هیچ پیامبر صاحب‌شریعتی نیامده است مگر آنکه علاوه بر تبشیر و انذار، مسأله حاکمیت را نیز مطرح نموده است. خدای سبحان در این آیه نمی‌فرماید: پیامبران به‌وسیله‌ی تعلیم یا تبشیر و انذار، اختلاف جامعه را رفع می‌کنند، بلکه

می‌فرماید: به‌وسیله‌ی «حکم» اختلافات آن را برمی‌دارند، زیرا حل اختلاف، بدون حکم و حکومت امکان‌پذیر نیست». (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۷۳)

مفید بودن احکام الهی صرفاً در بعد نظری نیست، بلکه ذات احکام الهی ضرورت دارد که رویکرد عملیاتی به خود بگیرد تا جامعه در سایه‌ی آن سعادت‌مند گردد: «بنابراین، هر مکتبی که پیام‌آور شریعتی برای بشر باشد، به‌یقین، احکام فردی و اجتماعی را با خود آورده است و این احکام، در صورتی مفید و کارساز خواهند بود که به اجرا درآیند و اجرای قانون و احکام الهی نیز ضرورتاً نیازمند حکومتی است که ضامن آن باشد. در غیر این صورت، یا اساساً احکام دینی به اجرا در نمی‌آید و یا اگر اجرایش به دست همگان باشد، لازم‌اش هرج‌ومرجی است که بدتر از نبودن احکام در جامعه است». (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۷۴) لاجرم، دین اسلام را دین کامل و جامع می‌داند که برای ورود در حیات بشری نیازمند عملیاتی‌سازی است، یعنی دین از نگاه معرفتی کوتاه‌فکرانه باید خارج شود و با معرفت‌گیری صحیح و منطقی از مبانی آن به زندگی انسان ورود پیدا کند:

«اسلام از آن جهت که دین الهی است و از آن جهت که کامل و خاتم همه‌ی مکتب‌هاست، برای اجرای احکامش و برای ایجاد قسط و عدل در جامعه، حکومت و دولت می‌خواهد، برای نبرد با طاغوت و ستیز با ظلم و تعدی طاغوتیان، حکومت و حاکم می‌خواهد. اسلام بی‌حکومت و بی‌اجرا، قانون صرف است و از قانون که «سوادى بر بیاض» است، به‌تنهایی کاری ساخته نیست و اگر دشمنان اسلام، جدایی دین از سیاست را ترویج می‌کنند و اسلام بی‌حکومت را تقدیس و تکریم کرده و می‌کنند، برای خلع سلاح نمودن مسلمین و جامعه اسلامی است؛ نه به جهت خیرخواهی و نیک‌اندیشی یا اسلام‌شناسی واقعی و اصیل آنان». (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۷۶)

۳-۱. حکومت اسلامی

یکی از انواع حکومت‌ها، حکومت اسلامی است. معنای این حرف آن است که اسلام خود طرحی برای تشکیل حکومت دارد و می‌گوید: حق حاکمیت، تنها از آن خدا است و تنها او می‌تواند حاکم باشد و بر مردم حکومت کند. مردم از جنس مردم‌اند و بسیاری از نیازهای بشری ... از آن‌ها پنهان است؛ لذا قانونی که آن‌ها وضع می‌کنند، نمی‌تواند قانونی جامع و کامل باشد. (حسینی مطلق، ۱۳۸۲: ۱۹) جان کلام آیت‌الله جوادی آملی این است که؛

حقیقت چنین حاکمیتی، حاکمیت وحی و قانون الهی در عصر حضور و ولایت فقاقت و عدالت در عصر غیبت خواهد بود. مشروعیت چنین حکومتی بر اساس نصب و اذن الهی است و مردم، در برپایی و تشکیل حکومت اسلامی، از جایگاه و نقش مهمی برخوردار بوده، لذا حکومت، نیازمند همراهی و پذیرش مردم است. (ناطقی، ۱۳۹۵: ۶۹) به تعبیر ایشان؛ «اسلام را نباید در برابر مکاتب فکری محض قرار داد، زیرا مکاتب‌های فکری صرف، تنها در حریم فکر و اندیشه برنامه دارند و بس. اگر بخشی از اسلام مربوط به معارف و اعتقادات و جهان‌بینی است و بخش دیگری از آن مربوط به امور اخلاقی و تهذیب نفس می‌باشد، در کنار این دو، بخش سوم وجود دارد که به شرح وظائف و دستورهای عملی پرداخته است. اگر اسلام نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است و تنها به مسئله‌ی اخلاق و عرفان و وظیفه‌ی فرد نسبت به خالق خود یا نسبت به انسان‌های دیگر نپرداخته است، اگر اسلام راه را به انسان نشان می‌دهد و در کنارش از او مسئولیت می‌طلبد، اگر اسلام آمده است تا جلوی همه‌ی مکاتب‌های باطل را بگیرد و تجاوز و طغیان طواغیت را در هم کوبد، چنین انگیزه‌ای، بدون حکومت و چنین هدفی، بدون سیاست هرگز ممکن نیست. اسلام از آن جهت که دین الهی است و از آن جهت که کامل و خاتیم همه مکاتب‌هاست، برای اجرای احکامش و برای ایجاد قسط و عدل در جامعه، حکومت و دولت می‌خواهد؛ برای نبرد با طاغوت و ستیز با ظلم و تعدی طاغوتیان، حکومت و حاکم می‌خواهد. اسلام بی‌حکومت و بی‌اجرا، قانون صرف است و از قانون که «سوادی بر بیاض» است، به‌تنهایی کاری ساخته نیست». (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۷۵)

۱-۴. فلسفه حکومت در اسلام

در حکومت دینی، مدیریت و راهبری جامعه، وسیله و ابزاری جهت دین است. از این لحاظ، هدف آن مستقل از هدف‌های دین نیست؛ به این معنا که حکومت، از ارزش مستقلی برخوردار نیست؛ بلکه ملاک و معیار ارزش‌گذاری آن براساس میزان تأثیرش در اجرای هدف‌های دین است (ناطقی، ۱۳۹۵: ۷۹) هر حکومتی بر پایه‌ی مکتب خاص خویش، اهدافی را به دنبال دارد که با اصول حاکم بر آن مکتب هماهنگ باشد. حکومت اسلامی نیز اهدافی دارد که با اصول روشمند خویش مناسب باشد. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

«مهم‌ترین هدفی که حکومت اسلامی همراه دارد، دو چیز است: اول، انسان‌ها را به سوی «خلیفه‌الله» شدن راهنمایی کردن و مقدمات سیر و سلوک آنان را فراهم نمودن و دوم، کشور اسلامی را «مدینه فاضله» ساختن، مبادی تمدن راستین را مهیا نمودن، و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی را تبیین کردن.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۹۹)

هر حکومتی بر پایه‌ی مکتب خاص خویش اهدافی را به دنبال دارد که با اصول حاکم بر آن مکتب هماهنگ باشد. حکومت اسلامی نیز اهدافی دارد که با اصول روشمند خویش مناسب باشد. از برخی از مقاصد و اهداف حکومت اسلامی با عنوان «فلسفه حکومت اسلامی» یاد می‌شود:

۱. حکومت جامعه بشری و سیاست آن، از مهم‌ترین علوم انسانی به شمار می‌آید. شناخت علوم انسانی نیازمند معرفت انسان است: انسان موجودی است که هستی خود را از غیر خود می‌گیرد، چنان‌که جهان نیز چنین است. انسان و جهان یعنی عالم و آدم به هم مرتبط‌اند، چنان‌که در یکدیگر مؤثر و از هم متأثرند و هرگز بدون شناخت آن مبدأ فاعلی که هستی او عین ذات وی است و به انسان و جهان، هستی عطا می‌کند و آن‌ها را هماهنگ و منسجم می‌کند، شناخت سیاست جامعه انسانی و حکومت بدون آن شدنی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۱)

۲. انسان از نظر اسلام در رأس سه‌نظام است که مکتب‌های غیر الهی وی را واجد آن سه‌نظام خاص نمی‌دانند: نظام فاعلی، نظام داخلی مخصوص، نظام غایی خاص. نظام فاعلی وی آن است که علل پیدایش و پرورش او اموری‌اند که همگی آفریده‌ی خدای یکتا و یگانه‌اند و تنها مبدأ فاعلی که عالم و آدم از او ظهور کرده، همانا خداوند سبحان است و هیچ عاملی در تحقق انسان، استقلال ندارد و هیچ موجودی نیز در پرورش و اداره‌ی او مستقل نیست. نظام داخلی انسان آن است که حقیقت او روح مجرد و جسم مادی‌اش است؛ هرچند مقوم انسانیت انسان، همانا روح زوال‌ناپذیر اوست که جسم زوال‌پذیر خاکی را به همراه دارد. نظام غایی وی آن است که با مرگ انسان بدن نابود نمی‌شود بلکه همواره زنده است و بعد از گذشت از دنیا، وارد جهانی پایدار به نام «قیامت» می‌شود و با بدن مناسب آن عالم جاودانه به سر می‌برد و تمام عقاید، اخلاق، اوصاف و همچنین تمام کردار و رفتار او محشورند و هرگز او را رها نمی‌کنند. (جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی (ره) ۱۳۸۴: ۳۳۲)

۳. مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی که با نظام‌های سه‌گانه‌ی انسانی نیز هماهنگ است، همانا دو چیز است، راهنمایی انسان‌ها به قسمت «خليفة الله» شدن و فراهم کردن مقدمات سیر و سلوک آن، و کشور اسلامی را «مدینه فاضله» ساختن، مبادی تمدن راستین را مهیا کردن و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی را تبیین کردن. نصوص دینی اعم از آیات قرآن و متون احادیث و نیز سیره‌ی معصومان و پیشوایان الهی، گرچه حاوی معارف فراوان و نکات آموزنده‌ی فراوان است، عصاره‌ی همه‌ی آن‌ها همانا دو رکن یادشده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۳)

۴. لازمه‌ی خلافت الهی آن است که انسان کامل یعنی خلیفه‌الله همه‌ی کمال‌های مُستخلف عنه را که خداوند جهان است، به‌اندازه‌ی سعه هستی خود فراهم کند و در همه‌ی آن کمال‌های وجود، مظهر خداوند سبحان شود، بنابراین آنچه به نام قسط و عدل و نظایر آن به اسم «اهداف حکومت اسلامی» از آن‌ها یاد می‌شود، همه‌ی کمال به شمار می‌آیند؛ لیکن تمام آن‌ها جزو فروع کمال اصلی‌اند، زیرا انسان متعالی که خلیفه خداست مصدر همه‌ی آن کمال‌هاست، چون خلافت خدا مستلزم آن است که خلیفه‌ی وی مظهر آن‌همه چیزهایی باشد که در تأمین سعادت ابدی سهیم است و در تدبیر جوامع بشری نقش سازنده دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۳)

۵. هدف نزول قرآن هدف، والای رسالت یعنی غرض اصیل حکومت اسلامی است: (الر کِتَبٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ)؛ قرآن کتابی است که ما آن را به‌سوی تو فرو فرستادیم، تا مردم را از هر تیرگی و تاریکی برهانی و آن‌ها را به نور برسانی. البته دوری از خداوند که هستی محض و کمال صرف است تیرگی است و جدایی از او که نور تام است، تاریکی است و تنها مبدئی که بر بیرون آوردن از تیرگی و رهندن از تاریکی تواناست، همانا نور بالذات است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۴)

۶. ... چون اسلام، تنها دین الهی است: تنها ره‌آورد همه‌ی پیامبران الهی همانا «اسلام» است و حکومت آنان نیز اسلامی بوده و هست و اهداف فراوان آن را در جای‌جای قرآن کریم می‌خوانیم. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۶) هدف عمومی همه‌ی پیام‌آوران الهی و زمامداران حکومت اسلامی در همه‌ی تاریخ، همانا قسط و عدل جامعه شمرده‌شده است؛ لیکن رعایت حقوق فرد و جامعه و تأمین همه مظاهر تمدن از فروع نورانی شدن افراد آن جامعه است، زیرا خلیفه‌الله که انسان نورانی است حقاً حقوق دیگران را رعایت و از آن‌ها حمایت می‌کند، پس قسط و عدل هدف متوسط‌اند، نه هدف نهایی و هدف نهایی همان خلیفه‌الله شدن انسان

کامل است که نه تنها معلم انسان‌های دیگر است و آنان را از کتاب و حکمت خدا آگاه و نفوس آنان را تهذیب می‌کند بلکه فرشتگان را نیز از اسرار اسمای الهی آگاه می‌کند و حقایق آن‌ها را به ملائکه تعلیم می‌دهد، لذا قلمرو خلافت او تنها موجودهای زمینی نیستند، بلکه موجودهای آسمانی نیز از فیض خلافت او بهره می‌برند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۷)

۷. مدینه فاضله دارای اوصاف و شرایطی است که بخشی از آن به محیط‌زیست برمی‌گردد و بخش دیگر آن به ساکنان آن، گرچه تمام اوصاف در سایه‌ی رشد علمی و ترقی عملی ساکنان هر مرزوبوم فراهم می‌گردد (جوادی آملی بنیان مرصوص امام خمینی (ره) ۱۳۸۴: ۳۳۸) اوصاف و شرایط مدینه فاضله فراوان است و برخی از آن‌ها عبارت‌اند از؛ رشد فرهنگی (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۸)، رشد اقتصادی (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۳۹) و رشد حقوق داخلی و بین‌المللی. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۴۶)

۸. سلسله انبیای ابراهیمی (علیهم‌السلام) که سالیان متمادی حکومت اسلامی را عهده‌دار بوده‌اند و قرآن درباره‌ی آنان می‌فرماید: (اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا)، خطوط کلی امامت و رهبری و اصول مهم سیاست و حکومت را از بنیانگذار کعبه و معمار مطاف و مهندس قبله جهانی به ارث برده‌اند و حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) نه تنها در سیره‌ی خویش آن‌ها را رعایت می‌کرد، بلکه در نیایش‌های خاص خود آن‌ها را کاملاً مطرح می‌کرد و اجابتشان را از خداوند می‌خواست و عصاره‌ی دعا‌های آن حضرت، همان دو هدف مهم حکومت اسلامی است: خلیفه‌الله‌شدن انسان صالح و تأسیس مدینه فاضله. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۴۹)

۹. امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) تجربه‌ای طولانی در زمینه‌ی حکومت اسلامی داشت، زیرا در دوره‌ی پرافتخار رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از مهم‌ترین کارگزاران سیاست اسلامی آن حضرت به شمار می‌آمد و در عصر خود نیز چند سالی عهده‌دار زمام امور مسلمانان بود. ایشان اهداف حکومت اسلامی را به‌خوبی تبیین کرد که خلاصه‌ی آن به شکلی فشرده بیان شده و ضمناً به علل سقوط سیاسی-اجتماعی و به علل سقوط اقتصادی حکومت اشاره فرموده‌اند که بازگشت آن‌ها به عدم رعایت اصول یادشده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۵۰)

۲. اجتماعی بودن دین اسلام

با نگاهی به تعالیم و دستورات آسمانی اسلام می‌توان ابعاد اجتماعی آن را با سه منظر کلی بررسی کرد: اول، بخشی از احکام و تعالیم اسلام به‌گونه‌ای است که اجرا و اقامه‌ی آنها بدون شکل‌گیری جامعه و حضور مردم در عرصه‌ی اجتماعی، مقدور و میسر نیست؛ نظیر جهاد، حج، نماز جمعه، ادای امانت، امر به معروف و نهی از منکر، که این دسته از تعالیم و احکام اسلام، اجتماعی محض‌اند و تنها با وجود جامعه، محقق خواهند شد، پس بستر اجرای آنها، جامعه انسانی است. دوم، در برخی تعالیم اسلام به اجتماع تصریح نشده است؛ لیکن شارع به صورت نامستقیم حضور مردم را لازم شمرده است؛ مانند نماز جماعت، رسیدگی به مشکلات دیگران، عیادت بیماران، برآوردن حاجات مسلمانان و بسیاری از امور و احکام اخلاقی که تجلی و ظهور آنها فقط در جامعه است. ظهور این دسته از تعالیم الهی، اجتماع انسانی را طلب می‌کند و بی‌وجود جامعه هرچند تحقق دارند، جلوه و ظهور کامل ندارند. سوم، دستورها و تعالیم کلی اسلام یعنی خطوط کلی اسلام، مهم‌ترین بخش دین است که اجتماعی است. در مباحث پیشین به این نکته اشاره شد که انبیای الهی دو کار اساسی کرده‌اند: جامعه را شکوفا ساختند؛ متفکران را به جامعه‌شناسی ترغیب و تشویق کردند. اجتماعی بودن خطوط اصلی و کلی دین بدین معناست که بر مبنای فطرت انسانی، اساس اسلام، اجتماعی یعنی در جامعه اجراشده است. گذشته از اینکه بخش عظیمی از اصول و کلیات دین، اجتماعی است، جنبه‌های عبادی و اخلاقی آن نیز در این راستا تشریح شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۲۱۴) در قرآن کریم به مسائل جامعه‌شناختی و علوم اجتماعی بسیار توجه شده است:

(۱) ملاک امتیاز اجتماعی افراد؛ یعنی در جامعه انسانی، تقوا محک است و جایگاه اجتماعی مردم با همین ملاک و معیار تعیین می‌شود، بنابراین در صورت عدم وجود حیات اجتماعی، مصداقی برای این سخن خداوند نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۲۲۱)

(۲) عدم استعانت از کافران؛ از ویژگی‌های زندگی اجتماعی، نیاز افراد به یکدیگر است و در رفع این نیازها، لازم است که افراد به کمک یکدیگر بشتابند. قرآن کریم تصریح دارد که هرگز از کافران استمداد و استعانت نکنید و مهم‌ترین استمداد همانا استعانت سیاسی است، چنان‌که استمداد فرهنگی و فکری نیز از بدترین کمک‌های کافر به مسلمان است و در درجه‌ی بعد یاری اقتصادی، اجتماعی و... قرار دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۲۲۵)

(۳) اطاعت نکردن از کافران؛ دستور رسمی قرآن در حیات اجتماعی اسلام، این است که از کافران استعانت و اطاعت نکنید، زیرا پیروی از کافران مستلزم بازگشت به جاهلیت فکری و کفر اعتقادی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۲۲۵)

(۴) دشمنان جامعه اسلامی؛ خداوند متعال برای حفظ امنیت و استقرار و بقای جامعه اسلامی، دشمنان را در قرآن به آنان معرفی کرده است. کافران یک طیف و از میان اهل کتاب یهودیان (صهیونیست‌ها)، طیف دیگری از دشمن را تشکیل می‌دهند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۲۲۹)

(۵) سرپرستی سفیهان؛ برخی با داشتن اموال و سرمایه‌ی از عقل کافی و رشد فکری برخوردار نیستند. قرآن کریم سفارش می‌کند که اموال را به دست آنان ندهید، بلکه فرد بالغ و عاقلی سرپرستی اموالشان را بر عهده گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۲۳۳)

۳. دین سیاسی؛ سیاست به مثابه جزء لاینفک اسلام

اسلام، دینی سیاسی است و سیاست جزء لاینفک اسلام است و یکی از ارکان و پایه‌های اساسی اسلام را سیاست و متعلقات آن تشکیل می‌دهد. (حسینی مطلق، ۱۳۸۲: ۹۸) آیت‌الله جوادی آملی به سیاسی بودن دین اسلام اشاره دارد که برای سروسامان دادن به زندگی انسان آمده است: «حق این است که دین برای اصلاح همه‌ی شئون مردم است و قیام انبیا که از طرف خداوند سبحان دین الهی را آورده‌اند و نیز قیام امامان که حافظان همان دین‌اند و نهضت علمای عادل که وارثان همان امامانند، همگی برای اصلاح تمام شئون مردم است و این همان قیام سیاسی است». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۵) اسلام، تنها دینی است که آموزه‌های آن عمده‌ترین تأکید را در امر سیاست و حکومت ارائه کرده است. بر همین منوال، دیانتِ مسلمان با جست‌وجوی امور یکدیگر و رفع معضلات و به زبان دیگر با سیاست پیوند زده شده است و بر این مبنا نمی‌توان شخصی را که از مشکل برادران دینی‌اش و کوشش در حل آن بی‌تفاوت باشد مسلمان نامید. برخی نمونه‌های قرآنی این مسئله که آیت‌الله جوادی به آن‌ها اشاره دارد عبارت‌اند از:

۱. عدم نگرانی از سلطه کافران (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۲۴۶)،

۲. خیانت رهبران جامعه (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۲۴۸)،

۳. زدودن منازعات اجتماعی (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ب: ۲۴۸)،

۴. کتمان حق عامل اختلاف و شبهه‌افکنی (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۴۹)،

۵. خلافت مؤمنان در جامعه (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۵۱)،

۴. سکولاریسم

آیت‌الله جوادی آملی در تعریف سکولاریسم در آثار خود می‌نویسد: سکولاریسم، واژه‌ای بیگانه و غربی است که در فرهنگ‌نامه‌ها به «جدا انگاری دین و دنیا» و «جدایی دین از امور اجتماعی» و «جدایی دین از سیاست»، معنا شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۷) جوادی آملی از میان تعریف‌های گوناگون سکولاریسم، بر سه نوع تعریف تأکید می‌کند: ۱. جدا انگاری دین و دنیا (در برخی تعریف‌ها در باب سکولاریسم، امر دین و دنیا از هم جدا می‌گردد)، ۲. افتراق دین از امور اجتماعی (دین به حوزه‌ی شخصی و خصوصی محدود می‌گردد) و ۳. افتراق دین از سیاست (بر این مسئله تأکید می‌گردد که دین ناپستی در مسائل سیاسی و حکومت دخالت کند). بر اساس اعتقاد جوادی آملی، این سه معنا با وجود تفاوتشان، در طول هم قرار می‌گیرند، زیرا از حوزه‌ی کلی‌تر یعنی دنیا، به طرف ساحت محدودتر یعنی جامعه و نهایتاً، سیاست سیر می‌کند و آنچه در میان این مفاهیم، اشتراک دارد، مردود بودن حکومت دینی است. به عبارت دیگر، در تمام تعاریف فوق، یک طرف تقابل، دین و در طرف مقابل، مفاهیم دنیا، جامعه و سیاست استقرار دارد. واضح است که سیاست، جزئی از جامعه و جامعه، جزئی از دنیا می‌باشد. بنابراین براساس بینش و باور ایشان، اگر ادعای افتراق دین از سیاست مخدوش شود، معنای دیگر نیز بی‌اعتبار می‌گردد (داورپناه و بینای مطلق، ۱۳۹۲: ۷۳) برای درک مفهوم سکولاریسم در نگاه آیت‌الله جوادی آملی ضروری است که نگاه او نسبت به دین و ارتباط دین و دنیا واکاوی گردد تا مشخص گردد که ایشان از چه زوایایی به نقد و بررسی سکولاریسم اهتمام ورزیده است. ضرورت سکولاریسم آن است که دین درباره‌ی حیات اجتماعی و سیاسی سکوت کند. از نگاه آیت‌الله جوادی آملی، سکولاریسم ایجاب می‌کند که قائلان به آن، برای اداره‌ی جامعه به امری غیر از دین توسل داشته باشند. (داورپناه، ۱۳۹۲: ۷۶) نظریه سکولاریسم، محدوده‌ی وسیعی را در حوزه اجتماعی دین، به خود اختصاص می‌دهد، اما دقت در مفاهیم و معانی آن، نشان می‌دهد که مرکز ثقل این نظریه، ردّ حکومت دینی است؛ به گونه‌ای که نظریه‌پردازان این تفکر با وجود اختلاف نظر در دلایل تعریف و گستره‌ی سکولاریسم، هرگز تأسیس حکومتی با محوریت دین را نمی‌پذیرند و در لزوم نبود آن اتفاق نظر دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۸)

از آنجاکه مدیریت دینی و الهی با مطالع و منافع صاحبان قدرت ناسازگار است، پیوسته دین و دین‌داران مورد عداوت و دشمنی این قدرت‌ها قرار داشته و به شیوه‌های مختلف با تحقق آرمان‌ها و احکام دینی مخالفت کرده‌اند. یکی از زیان‌بارترین خصومت‌های آنان این بوده که اصول و احکام دینی را تحریف کرده و مطالب نادرست یا خطاپذیر بشری را جایگزین حقایق استوار و خطاناپذیر الهی ساخته‌اند. نمونه‌ی روشن این توطئه، تورات و انجیل کنونی است که از آن به‌عنوان کتاب مقدس یاد می‌شود. این امر باعث شد که وقتی علمای دین مسیح در امر حکومت دخالت کردند و به نام دین، اداره‌ی امور جامعه را به دست گرفتند، طبعاً می‌بایست پیش از هر چیز به کتاب مقدس رجوع کرده و با الهام از آموزه‌های آن برنامه‌ی حکومت دینی خود را تدوین نمایند؛ ولی چون کتاب مقدس فعلی در حقیقت یک مکتوب بشری است، حکومت آنان از مبنای دینی محروم بود، بلکه مستند به قوانین و تعالیم بشری که به قرن‌ها پیش تعلق داشت، بود. بنابراین اگر در عصر جدید مسیحی با حکومت دینی مخالفت شد، این مخالفت در حقیقت با حکومت دینی نبود، بلکه با حکومت بشری و مبتنی بر علوم بشری قدیم بود که علوم جدید آن را ابطال نموده یا مورد تردید قرار داده بود که متأسفانه این نکته نادیده گرفته شده و به‌عنوان سکولاریسم یا دین زدایی، تفسیر و ترویج گردید. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۱۳)

۵.زمینه‌های پیدایش سکولاریسم

۵-۱. علم‌گرایی

عصر نوزایی که از پیامدهای مهم آن جدا انگاری دین و دنیا است با پیشرفت سریع و چشمگیر علم همراه بود. این پیشرفت که ابتدا در زمینه‌های ریاضیات، نجوم و فیزیک ظهور داشت، از زمان دانشمندانی نظیر گالیله و کپلر شروع شد و با تغییر بسیاری از عقاید قطعی آن دوران مانند اوضاع و احوال منظومه شمسی همراه شد و با ظهور نیوتن به اوج خود رسید. تلاش‌ها و کشف‌های برجسته‌ی نیوتن در مسائلی مانند گرانش، جرم و وزن، ریاضیات، نورشناسی فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، فلسفه و مانند آن به‌اندازه‌ای مهم و فراگیر بود که توجه زیاد غربی‌ها را به خود جلب کرد. پیشرفت علوم در ابتدا تضاد و مشکل بغرنجی را با مقوله دین به وجود نیاورد، حتی دانشمندانی مانند نیوتن که سهم عمده‌ای در پدید آوردن علوم و اکتشاف‌های جدید داشتند، همواره بر امور ماورای طبیعی تأکید می‌کردند، اما دیری نپایید که اوضاع دگرگون شد؛ به‌گونه‌ای که عده‌ای نیوتن را به‌عنوان پیام‌آور علم تا مرز

پرستش ستودند و برخی نیز در این جهت بر اصطکاک علم و دین تأکید کردند و در مسیر تکیه بر علم و بی‌اعتنایی به مسائل معنوی و دینی گام برداشتند. اظهارات «لاپلاس» که استقبال سایر دانشمندان را در پی داشت در زمره‌ی واکنش‌های آن زمان، نسبت به پیشرفت علم است. او با تکیه بر نظرات نیوتن، طبیعت را دستگاهی بی‌جان و بی‌تشخص شمرد. بنابر نظر وی، جهان، بسان نمایش هدفداری نبود که در قرون وسطا موضوع و معروض مشیت و عنایت انگاشته می‌شد حتی چنان‌که نیوتن عقیده داشت بلکه تنها مجموعه‌ای از نیروهای همکنش طبیعت تلقی می‌شد. به عبارتی، این اندیشه القا می‌شد که اگر علل طبیعی بر همه‌ی حوادث حکم فرماست، همه‌ی رخنه‌های بازمانده در وصف و تبیین علمی باید هموار شود؛ اما نه با به میان آوردن امدادگری غیبی، بلکه با جست‌وجوی بیش‌تر در طلب تبیین‌های طبیعی (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۵) از مطالب یادشده، می‌توان تفکر جدا انگاری دین و دنیا را به‌خوبی فهم کرد. خلاصه آن‌که نگاه مستقل و عاری از خداوند و مشیت او به طبیعت، بر اثر پیشرفت‌های علمی، دست‌کم در نظرات بسیاری از صاحب‌نظران آن زمان پدیدار شد و بدین ترتیب، نخستین نشانه‌های جدی و برجسته‌ی جدا انگاری دین و دنیا نمایان شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۲)

۵-۲. عقل‌گرایی

پس از پیشرفت‌های علمی، برخی سرمست از چنین تحولی، یا بی‌نیازی خود را از دین اعلام داشتند و کم‌کم، احکام دین را در حدّ امور دست و پاگیر و مانع پیشرفت تنزل دادند یا صراحتاً آن را خرافه و افسانه پنداشتند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۵) عده‌ای نیز بی‌نیازی خود را بر «غنای عقل و اندیشه» مبتنی کردند و کافی بودن آن را در حلّ همه‌ی مسائل بشری همچون اموری که دین به اظهارنظر درباره‌ی آن پرداخته است اعلام داشتند. آنان عقل را عنصری دانستند که هر مشکلی را در زندگی حل می‌کند و آن را تکیه‌گاه مطمئنی ارزیابی کردند که می‌توان در همه زمینه‌ها از آن بهره گرفت. به بیان دیگر، این‌گونه وانمود کردند که پیش‌ازاین، برای اظهارنظر در مورد مسائل مختلف، باید منتظر دین می‌بودیم، ولی از این‌پس، این کار به کمک عقل صورت‌پذیر است و هیچ محدودیتی برای چنین اظهارنظری وجود ندارد. نمود اصلی این طرز تفکر را می‌توان در نام‌گذاری قرن هیجدهم به نام «عصر عقل» یافت. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۴)

۵-۳. انسان محوری

آیت‌الله جوادی تأکید دارد، عده‌ای همراه تأکید بر شایستگی علم و عقل، این دو را در زندگی خود، جایگزین وحی کرده‌اند و خود را در تأمین تمدن و سعادت، بی‌نیاز از وحی دانسته‌اند. بدیل‌ها و جایگزین‌هایی که انسان در طول تاریخ به‌جای دین و تعالیم الهی قرار داده است، منحصر در علم و عقل نیست؛ بلکه انسان گاهی آزادی را بهانه می‌کند و آن را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد و زمانی رأی و نظر مردم را مبنای همه‌ی امور قلمداد می‌کند و بر هر نظر و فکری همچون تعالیم الهی مقدم می‌دارد و گاهی نیز سود و منافع اقتصادی را گران‌بهاتر از دیگر ارزش‌ها می‌داند و گاه از سلطه و حاکمیت به‌عنوان تنها ارزش یاد می‌کند. در قبال دست‌آویزها و جایگزین‌های فراوانی که در افکار انسان پیداشده است و روزبه‌روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، شاید بتوان گفت که این شایستگی و ارزش جایگزین نیست که سبب شده تا انسان احساس بی‌نیازی کند؛ بالعکس، حس بی‌نیازی و استغنائی آدمی است که موجب شده تا او علم، عقل، آزادی، رأی مردم، سلطه، سود و منافع اقتصادی و... را بر دین ترجیح دهد. به دیگر سخن، انسان بیش از آن که به تفوق امور مذکور بر دین فکر کند، درباره‌ی رهایی خود می‌اندیشد. او دوست دارد مانعی پیش روی خود نبیند تا رها و آزاد از هر قیدوبندی به زندگی مادی خود ادامه دهد؛ ولی با ملاحظه‌ی تعالیم دین درمی‌یابد که با رعایت قوانین دین و احکام و تکالیف آن، نمی‌تواند به رهایی مطلق برسد و هر چه را خواست انجام دهد و به‌ناچار، برای خلاصی از این مانع، هر چیزی را دست‌آویز قرار می‌دهد و به آن تمسک می‌کند و آن را در قالب ایسم‌های مختلف در می‌آورد. هدف اصلی صاحب‌نظران، محور قرار دادن خواسته‌های خویش و تفوق آن بر امور دیگر بوده است و اهتمام افراط گونه‌ی آنان به خرد، علم، رفاه و... تنها در جهت تأمین همین هدف صورت گرفته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۲) قائلان به سکولاریسم برآنند که: (۱) حکومت امری مرتبط با قدرت و قهر است و دین با روح و عواطف انسان‌ها ارتباط دارد. بنابراین میان این دو نسبتی وجود ندارد و اگر نسبتی برقرار شود، نامبارک خواهد بود و حکومت دینی، سبب استبداد دینی می‌شود. (۲) دین امری مقدس است و امور حکومتی، عرفی هستند. ورود دین به عرصه‌ی سیاست، قداست آن را از بین می‌برد. (۳) حکومت دینی، کارگزاران متدین را برمی‌گزیند و به علم و تخصص ایشان، کم‌توجهی می‌کند. علاوه بر این، افرادی که نتوانند

خود را با معیارهای دینی هماهنگ کنند، از مشارکت در امور جامعه باز می‌مانند و چه بسا افرادی با تظاهر به دین‌داری زمام امور را به دست‌گیرند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۷) ایشان در کتاب ولایت‌فقیه تأکید کرده‌اند «فکر جدایی دین از سیاست، در واقع، آتش‌بس یک‌جانبه بین دو طرف درگیر است؛ یعنی همه‌ی کسانی که از روی ترس یا علل دیگر، سخن از جدایی دین از سیاست زده‌اند و در عمل، کاری به سیاست ندارند، در جنگ و ستیز دین‌داران با سیاستمداران ظالم، آتش‌بس را یک‌جانبه قبول کرده‌اند سیاستمداران جبار و بی‌رحم، هیچ‌گاه نمی‌گویند ما با دین و دین‌داری کاری نداریم. آنان هر زمان که بتوانند، دین را به کام خود می‌کشند و دین‌داران را به ذلت و اسارت درمی‌آورند. هیچ سیاستمدار دنیاطلبی نمی‌گوید من با دین کاری ندارم، بلکه می‌گوید دین باید در چنگ من باشد. او اگر بتواند، دین را نابود می‌کند و اگر نتواند، آن را به اسارت می‌گیرد تا برای رسیدن به اهداف شوم خود، از آن استفاده کند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۷۶)

۶. گذری بر روش تحلیل مضمون

تحلیل مضمون روشی است که عموماً جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیقات کیفی اولیه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. (بخت‌آزمای و منتظر خراسان، ۱۳۹۶: ۱۱) این‌گونه روش داده‌ها را سازمان‌دهی و با جزئیات توصیف می‌کند لکن می‌تواند از این فراتر رفته و ابعاد گوناگون موضوع تحقیق را تفسیر کند. (کمالی، ۱۳۹۷: ۱۸۹) تحلیل مضمون، روشی جهت شناختن، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. روش مذکور، فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی می‌باشد و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی تفصیلی و غنی تبدیل می‌کند. تحلیل مضمون فقط روش کیفی خاصی نیست؛ بلکه روندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد. به‌صورت کلی تحلیل مضمون روشی است برای دیدن متن، برداشت و درک و فهم مناسب از اطلاعات و یافته‌های علی‌الظاهر بدون ارتباط، تحلیل اطلاعات کیفی، مشاهده نظام‌مند فرد، تعامل، گروه، سازمان، موقعیت و فرهنگ، تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی برای تحلیل مضمون می‌توان از نرم‌افزارهای تحلیل محتوای کیفی هم بهره برد. روش مذکور از شمارش کلمات و عبارات ظاهری، فراتر می‌رود و جهت شناخت و توضیح ایده‌های صریح و ضمنی متمرکز می‌گردد. سپس، از کدهای مضامین اصلی جهت تحلیل عمیق داده‌ها بهره‌برداری می‌شود. از فراوانی نسبی مضامین جهت تطبیق و مقایسه‌ی آن‌ها و ایجاد ماتریس مضامین و ترسیم شبکه مضامین در تحلیل مضمون استفاده کرد. تحلیل مضمون، روشی است که برای بیان واقعیت

و همچنین برای تبیین آن کاربرد دارد. البته لازم است به سبب ماهیت تفسیری روش تحلیل مضمون، به روایی و پایایی آن توجه زیادی شود و به همین سبب روش مذکور در قیاس با روش‌های کیفی دیگر، زمان و دقت بیشتری نیاز دارد. اگرچه انعطاف‌پذیری، مزیت تحلیل مضمون می‌باشد لکن می‌تواند دارای عیب باشد؛ زیرا راهنمایی‌های خاصی جهت تحلیل‌های سطح بالاتر نمی‌دهد؛ از این جهت محقق اغلب به‌ناچار خودش تصمیم می‌گیرد که به چیزی در داده‌ها متمرکز شود. عیب دیگر تحلیل مضمون در قیاس با روش‌های تحلیل کیفی دیگر این است که برخلاف روش‌های شرح‌حال‌نویسی یا تحلیل روایت، محقق حالت استمرار و تناقض موجود میان داده‌ها را نمی‌تواند حفظ کند و این ناهمخوانی‌ها و تناقض‌های میان داده‌ها ممکن است که نشان داده شود. لذا برخلاف روش‌های تحلیل گفتمان یا تحلیل محتوا، تحلیل مضمون ساده به پژوهشگر اجازه نمی‌دهد تا درباره زبان به کار گرفته‌شده در متن، ادعاهایی داشته باشد. تحلیل مضمون به روش‌های مختلفی قابل استفاده و اجرا است. (درخشه و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۴)

مرحله‌ی تحلیلی	گام	اقدام
الف) تحویل یا خرد کردن متن	گام اول: کدگذاری	تهیه یک چارچوب کدگذاری تجزیه متن به پاره‌گفتارها یا استفاده از چارچوب کدگذاری
	گام دوم: شناخت مضامین	انتزاع مضامین از پاره‌گفتارها تصحیح مضامین
	گام سوم: ساختن شبکه‌های مضمونی	منظم کردن مضامین یافتن مضامین پایه‌ای بازآرایی مضامین پایه‌ای برای یافتن مضامین سازمان‌دهنده استخراج مضمون (مضامین) فراگیر ترسیم شبکه (های) مضمونی بازبینی و تصحیح شبکه (های) مضمونی
ب) کاوش متن	گام چهارم: توصیف و کشف شبکه‌های مضمونی	توصیف شبکه اکتشاف شبکه
	گام پنجم: خلاصه کردن شبکه‌های مضمونی	
ج) یکپارچه‌سازی اکتشافها	گام ششم: توصیف الگوها	

شکل شماره ۱. ساختار شبکه مضمونی (درخشه و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۷)

۶-۱. مراحل روش تحلیل مضمون

۶-۲. تحویل متن و استخراج مضامین پایه‌ای

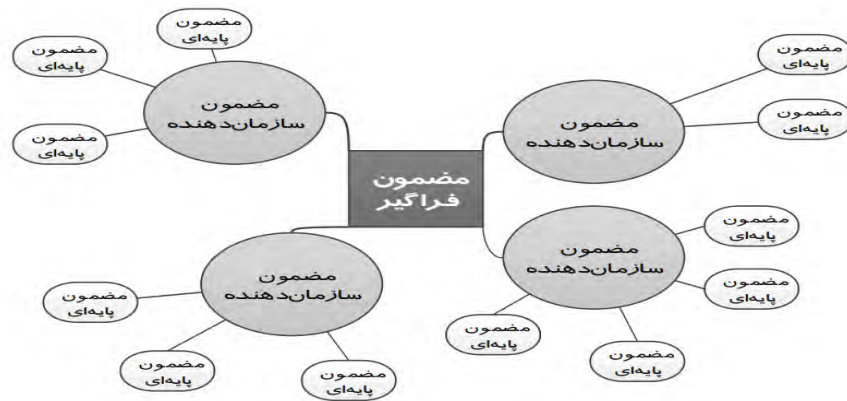
برای شروع کار تحلیل مضامین در اندیشه متفکران لازم است که مضمون‌های پایه استخراج شود و نخستین مرحله، تحویل متن است. در این مرحله، نقل قول‌های مربوط به آیت‌الله جوادی آملی در زمینه‌ی عوامل عرفی‌شدن حکومت اسلامی استخراج می‌شود. این مضامین در کدهایی سازماندهی می‌شوند که با عنوان مضامین پایه‌ای شناخته می‌شوند. این مضامین برای شکل‌گیری مضامین فراگیر لازم هستند و اگر روند استخراج کدها و مضامین عام به‌خوبی انجام نشود، بستر استخراج مضامین فراگیر فراهم نمی‌شود. نقل قول‌های استخراج‌شده از متن آثار متفکران موردنظر، مطالبی را مستقیماً به ذهن متبادر می‌کند که با استخراج مضامین این نقل قول‌ها، بسترهای ورد به مرحله دوم فراهم می‌شود.

۳-۶. تبدیل مضامین پایه به مضامین فراگیر

در مرحله دوم تحلیل مضمون، مضامین پایه‌ای به مضامین فراگیر تبدیل می‌شوند. در این مرحله، مضمون‌های سازمان‌دهنده از مضامین استخراج‌شده از مرحله تحویل متن نیز انتزاع می‌شوند. اقدام اساسی در این مرحله، سازماندهی مجدد مضامین اولیه برای ارائه‌ی مضامین انتزاعی‌تر است که فرصت دست‌یابی به مضامین اصلی و فراگیر را فراهم می‌آورد. مضامین فراگیر نیز اصلی، مرکزی و جامع‌تر نسبت به مضامین مرحله اول می‌باشد و امکان توصیف شبکه مضامین را فراهم می‌آورد.

۴-۶. کشف و توصیف شبکه مضامین

بعد از استخراج مضامین پایه و فراگیر در مرحله اول و دوم تحلیل مضمون، فضای لازم برای توصیف و تشریح مضامین مربوط به عوامل عرفی‌شدن حکومت اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله جوادی آملی فراهم می‌شود. با بررسی مضامین استخراج‌شده و کدگذاری‌های لازم، شبکه مضامین تشریح و توصیف می‌شود. در انتهای این مرحله، مجموعه‌ی مضامین مندرج در جداول تحلیل مضمون به‌صورت تحلیلی ارائه می‌شود و نمودار شاخص شبکه مضامین ارائه می‌گردد.



شکل شماره ۲. ساختار شبکه مضمونی (درخشه و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۵)

تحویل متن و استخراج مضامین پایه

در این بخش، متون آیت‌الله جوادی آملی در باب زمینه‌های عرفی شدن نظام سیاسی مورد بررسی و مضامین پایه در جدول زیر استخراج می‌شود تا بسترهای شکل‌گیری مضمون‌های سازمان‌دهنده فراهم شود.

جدول شماره ۵. تحویل متن و استخراج مضامین پایه عوامل عرفی‌شدن در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی		
ردیف	متن	مضامین پایه
۱	پیشرفت علوم در ابتدا تضاد و مشکل بفرنجی را با مقوله دین به وجود نیاورد؛ حتی دانشمندانی مانند نیوتن که سهم عمده‌ای در پدید آوردن علوم و اکتشاف‌های جدید داشتند، همواره بر امور ماورای طبیعی تأکید می‌کردند. اما دیری نپایید که اوضاع دگرگون شد؛ به‌گونه‌ای که عده‌ای نیوتن را به‌عنوان پیام‌آور علم تا مرز پرستش ستودند و برخی نیز در این جهت بر اصطکاک علم و دین تأکید کردند و در مسیر تکیه بر علم و بی‌اعتنایی به مسائل معنوی و دینی گام برداشتند.	اکتشاف‌های علمی و پیشرفت‌های علمی تمدن غربی، عامل ارتقاء جایگاه علم نسبت به دین شد.
۲	نگاه مستقل و عاری از خداوند و مشیت او به طبیعت، بر اثر پیشرفت‌های علمی، دست‌کم در نظرات بسیاری از صاحب‌نظران آن زمان پدیدار شد و بدین ترتیب، نخستین نشانه‌های جدی و برجسته جدا انگاری دین و دنیا نمایان شد.	تاکید بی‌رویه بر علم و بی‌اعتنایی نسبت به مسائل معنوی عامل تقویت عرفی شدن گردید.
		تاکید بیش‌از اندازه و افراطی بر مسئله‌ی علم در تحولات جاری، عامل کنار گذاشتن دین شد.
		پیشرفت‌های علمی در غرب که منجر به نگرش خاص به جایگاه علم شد، عاملی برای کاهش نقش دین شد.
		جدا انگاری دین و دنیا به‌عنوان یکی از محصولات پیشرفت غربی از زمینه‌های رشد عرفی‌گرایی است.

۳	<p>عده‌ای نیز بی‌نیازی خود را بر «غناى عقل و اندیشه» مبتنی کردند و کافی بودن آن را در حل همه مسائل بشری همچون اموری که دین به اظهارنظر درباره آن پرداخته است اعلام داشتند.</p>	<p>پیشرفت علمی در جوامع غربی منجر به اعلام بی‌نیازی جامعه به دین و تأکید بر عقل شد.</p> <p>عقل‌گرایی افراطی منجر به نادیده انگاری دین در تحولات انسانی و تأکید بر غناى عقل در تقابل با مذهب شد.</p>
۴	<p>آنان عقل را عنصری دانستند که هر مشکلی را در زندگی حل می‌کند و آن را تکیه‌گاه مطمئنی ارزیابی کردند که می‌توان در همه زمینه‌ها از آن بهره گرفت. به بیان دیگر، این‌گونه وانمود کردند که پیش‌ازاین، برای اظهارنظر در مورد مسائل مختلف، باید منتظر دین می‌بودیم، ولی از این پس، این کار به کمک عقل صورت‌پذیر است و هیچ محدودیتی برای چنین اظهارنظری وجود ندارد. نمود اصلی این طرز تفکر را می‌توان در نام‌گذاری قرن هیجدهم به نام «عصر عقل» یافت.</p>	<p>عقل باوران افراطی، عقل را یگانه عنصر برون‌رفت زندگی از مشکلات می‌داند.</p> <p>توجه به دین و دین‌باوری با رشد عقلانیت علمی به وادی فراموشی سپرده شد.</p> <p>عصر عقل در غرب در تقابل با دین‌مداری قرار دارد و هیچ محدودیتی برای عقل قائل نیستند.</p>
۵	<p>بدیل‌ها و جایگزین‌هایی که انسان در طول تاریخ به‌جای دین و تعالیم الهی قرار داده است، منحصر در علم و عقل نیست؛ بلکه انسان گاهی آزادی را بهانه می‌کند و آن را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد و زمانی رأی و نظر مردم را مبنای همه امور قلمداد می‌کند و بر هر نظر و فکری همچون تعالیم الهی مقدم می‌دارد و گاهی نیز سود و منافع اقتصادی را گران‌بهاتر از دیگر ارزش‌ها می‌داند و گاه از سلطه و حاکمیت به‌عنوان تنها ارزش یاد می‌کند. در قبال دست‌آویزها و جایگزین‌های فراوانی که در افکار انسان پیداشده است و روزبه‌روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود.</p>	<p>انسان مادی‌گرا جایگزین‌هایی برای دین انتخاب کرده است تا به آزادی بی‌حد و حصر دست یابد.</p> <p>انسان‌گرایی مسائلی همچون سود منفعت را بر تعالیم دینی ترجیح می‌دهد.</p>
۶	<p>انسان بیش از آن‌که به تفوق امور مذکور بر دین فکر کند، درباره رهایی خود می‌اندیشد. او دوست دارد مانعی پیش روی خود نبیند تا رها و آزاد از هر قیدوبندی به زندگی مادی خود ادامه دهد؛ ولی با ملاحظه تعالیم دین درمی‌یابد که با رعایت قوانین دین و احکام و تکالیف آن، نمی‌تواند به رهایی مطلق برسد و هر چه را خواست انجام دهد و به‌ناچار، برای خلاصی از این مانع، هر چیزی را دست‌آویز قرار می‌دهد و به آن تمسک می‌کند و آن را در قالب ایسمهای مختلف در می‌آورد. هدف اصلی صاحب‌نظران، محور قرار دادن خواسته‌های خویش و تفوق آن بر امور دیگر بوده است.</p>	<p>فکر رهایی انسان از قیدوبندها، عامل توسعه انسان‌گرایی و دوری از دین شده است.</p> <p>انسان‌گرایان قوانین و تکالیف دینی را مانع آزادی خویش می‌بینند.</p> <p>خواسته‌ها و تمایلات فردی در تفکرات اومانستی عامل دوری از مذهب شده است.</p>
۷	<p>رها شدگان از حدّ و بند به چند دسته تقسیم شدند؛ دسته‌ای ندانستند که این زنجیر و بند را به دست و پای چه کسی بزنند.</p>	<p>عده‌ای از افراد تلاش دارند تا حدود و ثغور دین را تنگ کرده و دامنه‌ی فعالیت آن</p>

<p>را بکاهند.</p>	<p>لذا، آن را به دست و پای دین زدند و دین را در قیدوبند و زنجیر کشیدند. گروه دیگری قیدوبندها را به دست و پای طغیان و سرکشی‌ها زدند؛ زیرا می‌دانستند که هر طغیانی زمینه تشکیل نظام طاغوت است. برخی نیز قیدوبندها را از دست خود برداشتند و به دست و پای کسی نیستند.</p>	
<p>اقدام و عمل برخی از افراد منجر به اسارت و محصور شدن دین در جامعه می‌شود.</p>	<p>۸ سالیان متمادی، مسلمین به فتوا و قضای روحانیت عمل می‌کردند ولی پس از آن، به سبب هوس‌مداری و ترک دین، ما به جایی رسیدیم که مشمول (ضربت علیهم الذلّة والمسکنه) گشتیم.</p>	
<p>هوس‌مداری عامل توسعه تفکرات سکولاری در جهان اسلام است.</p>	<p>۹ دو عامل سبب شد که این تیره‌روزی گریبان‌گیر امت اسلامی شود؛ نخست ترک عمل به احکام دین و دوم، اختلاف داخلی؛ البته اختلاف داخلی نیز به همان ترک دستور دین برمی‌گردد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین احکام الهی، حفظ وحدت به خیل خداست.</p>	
<p>ترک عمل به احکام دین، عامل عرفی شدن جامعه اسلامی خواهد بود.</p>	<p>۱۰ مبادا خدای ناکرده آن تجربه تلخ را به سبب ترک دین و اختلاف داخلی، بار دیگر مضمضه کنیم؛ زیرا یکبار مشمول (ضربت علیهم الذلّة والمسکنه) شدن کافی است.</p>	
<p>ترک دین و اختلافات داخلی ناشی از دوری جامعه از احکام الهی، عامل عرفی شدن و تجربه، شکست نظام اسلامی است.</p>	<p>۱۱ گروهی دیگر خاتمیت دین و کمال آن را به این معنا گرفته‌اند که دین تنها به بیان ارزش‌های حاکم بر زندگی بشر می‌پردازد و از تدوین و تنظیم احکام، قوانین و مقررات سیاسی، اقتصادی انسان پرهیز می‌نماید.</p>	
<p>دین منحصر به ارزش‌های حاکم بر زندگی است.</p>	<p>۱۲ تدوین احکام و قوانین کاری بشری است که به تناسب محیط طبیعی، اجتماعی و به مقتضای شرایط جبری تاریخ تغییر پیدا می‌کند، تنها نقشی که دین در این محدوده به عهده دارد نفی آن دسته از قوانینی است که مخالف با نظام ارزشی اوست. این گروه بدین‌سان ضمن آن که قوانین اجتماعی را همواره در حال تکامل و رشد می‌دانند دین را از آسیب نقایص آن قوانین مصون دانسته و کمال و در نتیجه ثبات و خاتمیت آن را تأمین می‌نمایند.</p>	
<p>دین منحصراً می‌تواند به نقی قوانینی بپردازد که برخلاف ارزش‌های او است.</p>	<p>۱۳ آنان که با تحلیل نادرست که بر مبنای عدم شناخت انسان و همچنین عدم معرفت صحیح نسبت به دین است، همراهی و تبعیت انسان را از دین، موجب نگرانی و ایجاد جهنم دنیایی می‌دانند، تنها به بهشت دروغین و کاذبی دل خوش کرده‌اند که</p>	
<p>قوانین اجتماعی در حال تکامل هستند و دین را از آسیب مصون می‌دارند.</p>		
<p>دین نقش محدودی در فعالیت‌های اجتماعی دارد.</p>		
<p>تحلیل نادرست افراد از دین منجر به انحراف خواهد بود.</p>		
<p>عدم شناخت صحیح دین و انسان عامل تحریف معارف اسلامی توسط علما</p>		

<p>خواهد بود.</p> <p>تحریف دین باعث جدایی دین از اجتماع می‌شود.</p>	<p>انسان گسسته از دین، تنها دین را برای خلوت‌های زندگی و حیات خلوت اجتماعی خود می‌خواهد و دیگر هیچ.</p>	
<p>افراط و تفریط در تحلیل و مطالعات دینی منجر به تحریف دین خواهد بود.</p> <p>درک صحیح دین اسلام نیازمند تلقی صحیح علما و روحانیت از منابع دینی است.</p>	<p>بی‌تردید، افراط و تفریط در سیر مطالعات متون دینی و تبلیغ نادرست علمای دین، موجب تلقی ناصواب از اسلام شده است، بنابراین به نظر می‌رسد که درک صحیح از دین نیازمند اصلاح دیدگاه و بازنگری است.</p>	۱۴
<p>برخی از اندیشمندان، نگرش تک‌بعدی به انسان دارند و از وجوه معنوی و روحانی او غفلت می‌کنند.</p> <p>نگاه مادی به انسان به خاطر تک‌بعدی پنداری دین است.</p> <p>شناخت حقیقت انسان در گرو توجه به وجوه مادی و معنوی است و نگرش تک‌بعدی مذموم است؛ چون برخلاف معارف دینی است.</p>	<p>برخی از صاحب‌نظران، انسان را در محور حس و طبیعت محدود می‌کنند و فقط در این جهت به شناخت و ارزیابی او می‌پردازند؛ اما باید توجه داشت که شناخت انسان به این‌گونه، همانند شناخت درخت منهای معرفت ریشه اوست؛ همان‌سان که شناخت کامل درخت، به شناخت شاخه‌ها و ریشه‌های اوست و بدون معرفت ریشه، شناخت کامل درخت ممکن نیست، شناخت کامل انسان نیز به حیثیت فراطبیعی و طبیعی اوست و محدود کردن انسان در حیثیت طبیعی و شناخت او در این جهت، شناخت حقیقت انسان نیست.</p>	۱۵
<p>دین را نباید صرفاً امری کوچک در زندگی فردی خلاصه کرد.</p> <p>نباید دین را از سیاست جدا دانست، زیرا برخلاف نگرش جامع دین اسلام است.</p> <p>رسالت انبیاء نشان می‌دهد که جدایی انگاری دین و سیاست و تک‌بعدی نگریستن دین اشتباه است.</p>	<p>به‌یقین، کسی که دین را در گوشه‌ای از شئون زندگی مردم خلاصه می‌کند، نهضت انبیا را نیز یک‌بعدی می‌داند؛ اگر کسی دین را از سیاست جدا بداند، هدف انبیا را هم در یک گوشه خلاصه می‌کند و اگر به خودش اجازه ندهد که هدف انبیا را در گوشه‌ای تلخیص کند، هدف امامان را در یک بُعد خلاصه می‌کند. نیز اگر نتوانست قلمرو قیام امامان معصوم(ع) را تهدید نماید، در گام بعدی رسالت علما و جانشینان ائمه را در یک گوشه خلاصه می‌کند.</p>	۱۶
<p>دین برای اصلاح همه‌ی شئون مردم است و سیره علماء نشان‌دهنده‌ی ابطال دیدگاه تک‌بعدی به مبانی دین اسلام است.</p>	<p>اگر تفکر کسی جدایی دین از سیاست باشد، او نمی‌تواند بپذیرد که رهبر دینی قیامی سیاسی داشته باشد؛ زیرا چنین متفکری جهان را فقط در بُعد تعلیم و تهذیب، شایسته رهبری می‌شناسد و نه در ابعاد دیگر؛ ولی حق این است. که دین برای اصلاح همه شئون مردم است و قیام انبیا که از طرف خدای سبحان دین الهی را آورده‌اند و نیز قیام امامان که حافظان همان دین‌اند و نهضت علمای عادل که وارثان همان امامانند، همگی برای اصلاح تمام شئون مردم است و این همان قیام سیاسی است.</p>	۱۷
<p>محققان سکولار باور دارند که امر قدسی و مادی نباید با یکدیگر در عرصه اجتماع و سیاست ارتباط برقرار سازند.</p>	<p>... اگر دین و امور مقدس در عرصه دنیوی مردم وارد شود، دین و تعالیم آن جایگاه قدسی خود را از دست‌داده، تبدیل به امری عرفی می‌شود؛ اگر دین مقدس در امور بشری بخواهد وارد شود</p>	۱۸

<p>ورود دین به عرصه‌ی اجتماعی منجر به مشکلات عمده‌ی اجتماعی خواهد شد.</p> <p>ورود دین به عرصه‌ی سیاست و اجتماع عامل زدودن قداست آن می‌شود.</p>	<p>و امور طبیعی را زیر تدبیر خود درآورد، با دو مشکل عمده روبرو می‌شود: اول، امور دنیوی، چون ماهیتاً با امور ماورایی و الهی فرق دارد، هرگز نمی‌تواند قدسی شود. اساساً هر چیز که نزد خود، ذات و ماهیتی دارد، دیگر نمی‌تواند ذاتاً دینی شود؛ زیرا شیء نمی‌تواند دو ذات و دو ماهیت داشته باشد.</p>	
<p>امور مقدس و دینی نمی‌توانند وارد عرصه‌ی عرفی شوند.</p> <p>ورود معنویت و دین به سیاست عامل عرفی شدن آن خواهد شد.</p> <p>محققان سکولار تاکید دارند که ورود دین به اجتماع عامل دوگانگی و از بین رفتن امر قدسی می‌شود.</p> <p>اندیشمندان معتقد به سکولاریسم، تاکید بر این ایده دارند که دین باید از عرصه‌های حکومتی جدا شود و در سیاست مداخله نکند.</p>	<p>نه‌تنها امور دنیوی و بشری، قدسی نمی‌شود، بلکه امور مقدسی که وارد عرصه طبیعت می‌شود نیز ارزش و قداست خود را از دست‌داده، کاملاً اموری عرفی و دنیوی می‌شود؛ به این معنا که هر آنچه به طبیعت می‌آید، طبیعی می‌شود و غبار طبیعت بر آن می‌نشیند و هر آنچه به اجتماع بشری می‌آید، اجتماعی و بشری می‌شود. به دیگر سخن، در عرصه طبیعت و اجتماع بشری، امر ماورای طبیعی و ماورای اجتماعی بشری نداریم؛ حتی روح ماورای طبیعی نیز با ورود به خانه طبیعت، جامه جسمیت به خود می‌پوشد. نتیجه آنکه باید دین مقدس و تعالیم قدسی آن، پای خود را از محدوده‌های فردی فراتر نگذاشته، به عرصه‌های اجتماعی، حکومتی و معیشتی و در یک کلمه، سیاست بشری قدم نهد؛ نه‌تنها دین از عهده قدسی کردن چنین اموری بر نمی‌آید، بلکه تقدس خود دین نیز از بین می‌رود و امری عرفی و بشری می‌شود.</p>	<p>۱۹</p>
<p>ظاهرگرایان از عناصری هستند که برداشت ناصواب از دین ارائه می‌دهند.</p> <p>معتقدین به ظاهرگرایی دینی، اندیشه و تدبر در معانی دینی را نفی می‌کنند و همین مسئله، عامل جلوگیری از ترویج معارف دینی می‌باشد.</p>	<p>ظاهرگرایان؛ اینان کسانی‌اند که جمود بر ظواهر دینی را حتی در اصول اعتقادات و جبهه همت خویش کرده‌اند و هرگونه تعمق و تدبیر یا اندیشه عقلی در معانی دینی را به‌شدت محکوم و مردود می‌دانند...ظاهرگرایان، از ورود هرگونه اندیشه تازه و فکر جدید به صحنه معارف دینی جلوگیری می‌کنند.</p>	<p>۲۰</p>
<p>برداشت‌های افراطی از دین مانع سعادت مادی بشر می‌شود.</p> <p>ظاهرگرایان و متحجرین نگرشی تنگ‌نظرانه و افراطی نسبت به حیات مادی انسان دارند و عمل کردن به دستورات آن‌ها عامل مشکلات در زندگی خواهد شد.</p>	<p>دین، دنیا را پل موقت دانسته و به حیات و زندگی دنیا در حد ضرورت بها می‌دهد و اساس کار را برای بعد از مرگ و تمام پاداش را برای آخرت می‌داند. اجر و ثواب اعمال همانا نجات از کیفر اخروی است که لازم آن ورود به بهشت و رضوان پروردگار است. با این برداشت تنگ‌نظرانه و افراطی از دین انسان از تأمین نیازهای فردی باز می‌ماند؛ چه رسد حاجات جمعی جامعه را برطرف سازد.</p>	<p>۲۱</p>
<p>اخباری‌ها احکام دین را نسبت به مسائل نوین نادیده می‌گیرند.</p> <p>تحجرگرایی منجر به ایستایی و جمودیت</p>	<p>اخباری‌ها با حصار احتیاط، احکام دین را نسبت به موضوع‌های تازه و بی‌سابقه‌ای که در زمان پیامبر و ائمه معصومین نبوده است نادیده گرفته و تمامی آن‌ها را مصداق شبهه تحریمیه و در</p>	<p>۲۲</p>

<p>در جهان اسلام خواهد شد.</p>	<p>نتیجه حرام می‌دانند. این همان ایستایی و جمودی است که موجب محدود کردن دین به زمان صدر اسلام و مقید کردن احکام آن به جامعه‌ای همانند آن می‌باشد.</p>	
<p>غفلت از وظایف و رسالت دینی توسط دولت و ملت عامل عرفی شدن خواهد بود.</p> <p>دشمنان مترصد نابودی معارف دین اسلام هستند و بی‌توجهی به این مسئله و غفلت عمومی عامل نابودی بیشتر دین خواهد شد.</p> <p>غفلت، سستی و بی‌توجهی مردم، عامل تحقق اهداف دشمنان اسلام خواهد بود.</p> <p>بیگانگان در حوزه تخریب دین و ارائه قرائت نوینی از دین خواهد بود.</p>	<p>یعنی اگر مسئولان کشور به وظایف خود وفادار نباشند، خوابیده‌اند و چنانچه امت اسلامی در همه مراسم اجتماعی و سیاسی در صحنه حضور نیابند، خوابیده‌اند و اگر تلاش اسلام شناسان بر این محور نباشد که معارف بلند و عمیق دین را از چنگال و حجاب وهم و خرافات رها کنند، خوابیده‌اند و چنانچه احکام دانان دین نکوشند تا احکام الهی در جامعه به‌درستی تبیین و اجرا شود، خوابیده‌اند و چنانچه حکم شناسان دین تلاش نکنند تا کلمات حکیمانه رسول خدا که می‌گوید: «أعطیت جوامع الکلم» به‌درستی شناخته و عرضه شود، خوابیده‌اند و سرانجام، اگر جامعه بخوابد، بیگانگان می‌تازند، چنان که در جوامع روایی ما آمده است که به هیچ حیوانی تیر نمی‌خورد، مگر درحالی که از یاد خداوند غافل شده است</p>	<p>۲۳</p>
<p>ضعف فرهنگی و جهل مردم نسبت به احکام دین یک تهدید جدی و مشکل برای جهان اسلام است.</p>	<p>بدترین مشکل برای رهبران الهی ضعف فرهنگی مردم است.</p>	<p>۲۴</p>
<p>بی‌فرهنگی و دوری از فرهنگ اسلام ناب، عامل نابودی تمدن اسلامی خواهد بود.</p> <p>بحران معنویت عامل تباهی تمدن و اجتماع انسانی خواهد بود.</p> <p>دوری از معنویت نمی‌تواند ملاک پیشرفت و توسعه باشد.</p> <p>بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و دینی، عامل انحطاط دینی در جوامع مختلف خواهد بود.</p>	<p>آنچه امروزه جوامع بشری را تهدید می‌کند و خطر سقوط و هیوط انسان‌ها را نزدیک ساخته است، ترویج بی‌فرهنگی و نابخردی و دوری از فرهنگ انسان‌ساز و تمدن‌والای اسلامی است. انسان عصر جدید با صرف پرداختن به علوم تجربی و توجه افراطی به بینش مادی و رسیدن به مقاصد مادی دنیایی در مسیر تحصیل علوم معنوی و عملی از ماهیت اصلی خود بازمانده است. بی‌اعتنایی و عدم اهتمام به علوم تربیتی و اخلاقی و غربت علوم معنوی و ارزش‌های اخلاقی، اعتراض متفکران عصر را برانگیخته است که برخی از آنان بحران معنویت را عامل انحطاط و شکست جامعه بشری می‌دانند: آنچه عده‌ای از مردم عصر ما از آن به‌عنوان ترقی یاد می‌کنند، درست همان چیزی است که کاملاً به سبب انحطاط عمیق است، زیرا این وضع به‌روشنی نتیجه حرکتی نزولی یا سقوطی است که پیوسته شتاب می‌گیرد.</p>	<p>۲۵</p>
<p>استعمار کهن و نوین مترصد نابودی ملل اسلامی و آموزه‌های آن‌ها بوده‌اند.</p> <p>کشورهای استعماری از الفاظ نوین نظیر دفاع از حقوق بشر برای نابودی فرهنگ</p>	<p>شاهدیم که در دوره استعمار کهن و نوین، حاکمان غرب چگونه با حرص و ولع، به منافع ملت‌ها خصوصاً ملل اسلامی دست برده و در زمان استعمار فرانونین چگونه با اظهار کمال رأفت و خیرخواهی و خدمت به نوع انسانی و آزادی‌خواهی و کمک به</p>	<p>۲۶</p>

<p>و ارزش‌های دینی بهره می‌گیرند.</p> <p>دوری از فطرت حقیقی انسان در جهان اسلام یکی از اهداف غرب استعماری است و بی‌توجهی به فطرت بشریت نسبت به دین، منجر به رواج عرفی شدن خواهد شد.</p>	<p>مظلومان و دفاع از حقوق بشر آنان را آماج آمال پلید خود قرار داده و به بردگی می‌کشند و چون پایه اعتقادی آنان بر شرک بناشده و حصار هدف در اطراف دنیا کشیده شده است، تمام همت و قدرت خویش را در این جهت به کار گرفته و از هیچ کوششی در این راه دریغ نمی‌کنند، پس با شناخت میبانی اعتقادی، خودخواهی و زورگویی غربی‌ها در برابر دیگران جای شگفتی نیست. هرگاه مردم از اصل فطری خود یعنی توحید الهی فاصله گیرند، شیوع اعمال زشت و ش از آنان بدیهی خواهد بود.</p>	
<p>دشمنان خارجی، مترصد ترویج تفکر جدایی دین و سیاست در جهان اسلام هستند.</p> <p>معاندان نظام اسلامی، مترصد ضربه زدن به ارزش‌های اسلام ناب هستند و رهبران فاسق به آن‌ها کمک خواهند کرد.</p>	<p>فکر شوم تفکیک سیاست از دیانت را مخالفان، آن‌هم با انگیزه ضربه زدن به دین و تحکیم پایه حکومت‌های ملحدان پایه گذاشته‌اند. این شعار را طایفه‌ای از معاندان، حربه‌ای برای حفظ و استمرار حاکمیت سیاسی خود قرار داده و همیشه از آن به نفع خود سود جستند. حاکمان نابکار، زیر سایه این شعار در مواقع لازم و اضطرار، هرگاه به تأیید نیازی داشتند، از ابزار دین بهره می‌بردند و چون تاریخ‌مصرف آن می‌گذشت، آن را رها می‌کردند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که رهبران فاسق همیشه کوشیده‌اند در پناه دین، اعمال زشت و رفتار ظالمانه خود را توجیه کنند و این به جهت گرایش فطری مردم به تعلیم الهی است.</p>	<p>۲۷</p>
<p>نظام طاغوتی مترصد نابودی حکومت و نظام‌های حقوقی شکل‌گیری نظام باطل است.</p> <p>استکبار مترصد تعطیلی حدود الهی در جامعه انسانی است.</p>	<p>بدون فضای باز سیاست حق و قسط، تنفس آزاد میسر نیست و بدون حکومت عدل، تهذیب نفس و تزکیه روح شدنی نیست؛ چنان‌که بارزترین کار طاغوتیان در تاریخ کردن جامعه بشری، تشکیل حکومت باطل و تعطیل حدود الهی و اجرای قوانین صرفاً بشری و ترویج الحاد و تضاد با توحید و دعوت به دوزخ است.</p>	<p>۲۸</p>
<p>روشنفکران غرب‌زده و افراد متحجر خواستار جدایی دین از سیاست هستند و دامنه‌ی اختیارات دین را محدود جلوه می‌دهند.</p>	<p>اگر کسی متحجرانه مظلوم‌نمایی کند و دین را از سیاست جدا بداند و بگوید: من مأمور حفظ دینم و دخالتی در شئون سیاست ندارم و اعلام بی‌طرفی کند، هرگز سیاستمدار قهار او را رها نمی‌کند و قلمرو سیاست‌گذاری خویش را از مرز مذهب جدا نمی‌سازد، و دین را پدیده ماورای طبیعی نمی‌داند، بلکه آن را به سود خود مصادره می‌کند و دین‌دار دین‌شناس متحجر را، در کام مکر ماهرانه خویش فرومی‌برد، و به او چنین تلقین می‌کند که از منابع دینی باید مفاهیمی استنباط شود که با خطوط کلی سیاست مشنوم طاغیان هماهنگ باشد.</p>	<p>۲۹</p>

<p>نظریه‌پردازان غربی خواستار شکل‌گیری تمدن غربی و سکولار هستند.</p> <p>روشنفکران غرب‌گرا معتقد به تفکیک دین از سیاست هستند.</p> <p>جداسازی دین از عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، علمی و... از اهداف روشنفکران غرب‌گرا است.</p>	<p>۳۰</p> <p>اصول فکری مشترکی که نظریه‌پردازان غربی پس از افول روشنفکری بر آن پای می‌فشارند، همان اصولی است که تمدن لائیک و سکولار غرب را شکل می‌دهد، از جمله آن اصول، لیبرالیسم به معنای اباحت در زمینه‌های مختلف اخلاقی، سیاسی، اقتصادی است و همچنین شکاکیت فلسفی و نگاه ابزاری و کارکردی به علم و عقلانیت. تفکیک بین مرزهای زندگی دنیوی و دینی، قداست زدایی از رفتار و اعمال دنیوی، جدایی دین از سیاست، جدایی دانش از ارزش، جدایی علم از دین، جدایی اخلاق از دین، فردی و شخصی خواندن گرایش‌های دینی و... .</p>
<p>روشنفکران ایرانی که وابستگی به غرب دارند مصرف‌کننده‌ی تولیدات فکری غرب هستند و از اصول و مؤلفه‌های عرفی شدن حمایت می‌کنند.</p>	<p>۳۱</p> <p>روشنفکران ایرانی که در حقیقت مصرف‌کنندگان تولیدات فکری دنیای غرب بودند و روشنفکری را نیز به‌عنوان یک کالای غربی در دهه‌های قبل به مصرف می‌رسانند، اینک به‌تبع تحولی که در گروه‌های مرجع پیش آمد، تغییر جهت دادند و در این تغییر از تفسیرهای ایدئولوژیکی که در دو دهه قبل از دین کرده بودند، دست شستند و به‌جای آن دفاع از اصول و مبادی مشترک غرب را در دستور کار خود قرار دادند.</p>
<p>تبلیغات منفی دشمنان اسلام ناب محمدی(ص) عامل تحریف دین و مقابله با اندیشه‌های ناب اسلامی می‌شود.</p>	<p>۳۲</p> <p>امام حسین (ع) در زمانه‌ای به امامت رسیده بود که امویان منابر و مساجد را در اختیار گرفته بودند و نمازهای جمعه و جماعت به امامت آنان برپا می‌شد. بدین‌سان در طول سالیان متمادی، فرهنگ مردم تغییر یافت و روح سلحشوری در آنان مُرد. امویان با تبلیغات زهرآگین و پراکندن شبهات، راه فهم و ادراک درست مردم را بسته و آنان را متقاعد کرده بودند که خود خلیفه و جانشین رسول خداوند و بر اثر این تبلیغات، مردمی که سال‌ها پای منبر امام علی(ع) نشسته بودند و زنانی که بارها در حوزه درس زینب(ع) حضور یافته بودند، برای خشنودی خدا با فرزند و جانشین پیامبر خدا به پیکار برخاستند. تبلیغات سوء امویان به‌گونه‌ای چشم و گوش آنان را بسته بود که از قرآن خواندن سالار شهیدان در شب عاشورا شگفت‌زده شدند. نیز مهلت خواستن حضرت در روز عاشورا برای اقامه نماز ظهر را نپذیرفتند و گفتند: خداوند نماز و عبادت شما را نمی‌پذیرد.</p>
<p>دشمنان اسلام برای نابودی اسلام مترصد انکار ولایت و منزوی کردن رهبر دینی در جهان اسلام هستند.</p>	<p>۳۳</p> <p>هر که بخواهد فقیه را از صحنه خارج کند، اول فقه را زندانی می‌کند و ابتدا ولایت را انکار می‌کند؛ سپس می‌گوید: گویی ولی‌شناسان، رفتند از این ولایت، بنابراین ترفند دشمن، اول محصور کردن ولایت و سپس منزوی کردن ولی بود.</p>

از مضامین اولیه و پایه به مضامین فراگیر

در این بخش، مضامین استخراج شده پایه در بخش قبل، به مضمون‌های سازمان‌دهنده و فراگیر تبدیل می‌شوند و از طریق این مضامین، بسترهای کشف و توصیف مضامین عوامل عرفی شدن فراهم می‌شود.

جدول شماره ۶. تبدیل مضامین پایه به مضامین فراگیر		
ردیف	مضامین پایه	مضامین فراگیر
۱	اکتشاف‌های علمی و پیشرفت‌های علمی تمدن غربی، عامل ارتقاء جایگاه علم نسبت به دین شد.	علم‌گرایی افراطی یکی از زمینه‌های سکولاریسم
۲	تاکید بی‌رویه بر علم و بی‌اعتنایی نسبت به مسائل معنوی عامل تقویت عرفی شدن گردید.	
۳	تاکید بیش‌ازاندازه و افراطی بر مسئله‌ی علم در تحولات جاری، عامل کنار گذاشتن دین شد.	
۴	پیشرفت‌های علمی در غرب که منجر به نگرش خاص به جایگاه علم شد، عاملی برای کاهش نقش دین شد.	
۵	جدا انگاری دین و دنیا به‌عنوان یکی از محصولات پیشرفت غربی از زمینه‌های رشد عرفی‌گرایی است.	
۶	پیشرفت علمی در جوامع غربی منجر به اعلام بی‌نیازی جامعه به دین و تاکید بر عقل شد.	عقل‌گرایی یکی از زمینه‌های سکولاریسم
۷	عقل‌گرایی افراطی منجر به نادیده انگاری دین در تحولات انسانی و تاکید بر غنای عقل در تقابل با مذهب شد.	
۸	عقل‌باوران افراطی، عقل را یگانه عنصر برون‌رفت زندگی از مشکلات می‌دانند.	
۹	توجه به دین و دین‌باوری با رشد عقلانیت علمی به وادی فراموشی سپرده شد.	
۱۰	عنصر عقل در غرب در تقابل با دین‌مداری قرار دارد و هیچ محدودیتی برای عقل قائل نیستند.	
۱۱	انسان مادی‌گرا جایگزین‌هایی برای دین انتخاب کرده است تا به آزادی بی‌حدوحد دست یابد.	انسان‌محوری یکی از زمینه‌های سکولاریسم
۱۲	انسان‌گرایی مسائلی همچون سود و منفعت را بر تعالیم دینی ترجیح می‌دهد.	
۱۳	فکر رهایی انسان از قیدوبندها، عامل توسعه انسان‌گرایی و دوری از دین شده است.	
۱۴	انسان‌گرایان قوانین و تکالیف دینی را مانع آزادی خویش می‌بینند.	
۱۵	عده‌ای از افراد تلاش دارند تا حدودثغور دین را تنگ کرده و دامنه‌ی فعالیت آن را بکاهند.	اسارت دین
۱۶	اقدام و عمل برخی از افراد منجر به اسارت و محصور شدن دین در جامعه می‌شود.	
۱۷	هوس‌مداری عامل توسعه‌ی تفکرات سکولاری در جهان اسلام است.	

هواهای	ترک دین یک آفت و تهدید بزرگ برای امت اسلامی است.	۱۸
حاکمیت	ترک عمل به احکام دین، عامل عرفی شدن جامعه اسلامی خواهد بود.	۱۹
نفسانی و ترک	ترک دین و اختلافات داخلی ناشی از دوری جامعه از احکام الهی، عامل عرفی شدن و تجربه شکست نظام اسلامی است.	۲۰
آموزه‌های دینی در جامعه	دین منحصر به ارزش‌های حاکم بر زندگی است.	۲۱
انحصار دین به احکام	دین نمی‌تواند قوانین و مقررات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تنظیم کند و قوانین تابع دانش بشری است.	۲۲
ارزشی و تبعیت قوانین	دین منحصر می‌تواند به نفی قوانینی بپردازد که برخلاف ارزش‌های آن است.	۲۳
از دانش بشری	قوانین اجتماعی در حال تکامل هستند و دین را از آسیب مصون می‌دارند.	۲۴
	دین نقش محدودی در فعالیت‌های اجتماعی دارد.	۲۵
	تحلیل نادرست افراد از دین منجر به انحراف خواهد بود.	۲۶
تحریف دین توسط	عدم شناخت صحیح دین و انسان عامل تحریف معارف اسلامی توسط علما خواهد بود.	۲۷
برخی علما و روحانیت	تحریف دین باعث جدایی دین از اجتماع می‌شود.	۲۸
	افراط و تفریط در تحلیل و مطالعات دینی منجر به تحریف دین خواهد بود.	۲۹
	درک صحیح دین اسلام نیازمند تلقی صحیح علما و روحانیت از منابع دینی است.	۳۰
	برخی از اندیشمندان، نگرش تک‌بعدی به انسان دارند و از وجوه معنوی و روحانی آن غفلت می‌کنند.	۳۱
	نگاه مادی به انسان به خاطر تک‌بعدی‌پنداری دین است.	۳۲
	شناخت حقیقت انسان در گرو توجه به وجوه مادی و معنوی است و نگرش تک‌بعدی مذموم است؛ چون برخلاف معارف دینی است.	۳۳
نگرش تک‌بعدی به مبانی دین اسلام	دین را نباید صرفاً امری کوچک در زندگی فردی خلاصه کرد.	۳۴
	نباید دین را از سیاست جدا دانست، زیرا برخلاف نگرش جامع دین اسلام است.	۳۵
	رسالت انبیاء نشان می‌دهد که جدایی‌انگاری دین و سیاست و تک‌بعدی‌نگریستن دین اشتباه است.	۳۶
	دین برای اصلاح همه‌ی شئون مردم است و سیره‌ی علماء نشان‌دهنده‌ی ابطال دیدگاه تک‌بعدی به مبانی دین اسلام است.	۳۷
	محققان سکولار باور دارند که امر قدسی و مادی نباید با یکدیگر در عرصه‌ی اجتماع و سیاست ارتباط برقرار سازند.	۳۸
	ورود دین به عرصه‌ی اجتماعی منجر به مشکلات عمده‌ی اجتماعی خواهد شد.	۳۹
شبهه عدم هماهنگی بین قداست دینی و امر مادی	ورود دین به عرصه سیاست و اجتماع عامل زدودن قداست آن می‌شود.	۴۰
	امور مقدس و دینی نمی‌توانند وارد عرصه عرفی شوند.	۴۱
	ورود معنویت و دین به سیاست عامل عرفی شدن آن خواهد شد.	۴۱
	محققان سکولار تاکید دارند که ورود دین به اجتماع، عامل دوگانگی و از بین رفتن امر قدسی می‌شود.	۴۲
	اندیشمندان معتقد به سکولاریسم، تاکید بر این ایده دارند که دین باید از	۴۳

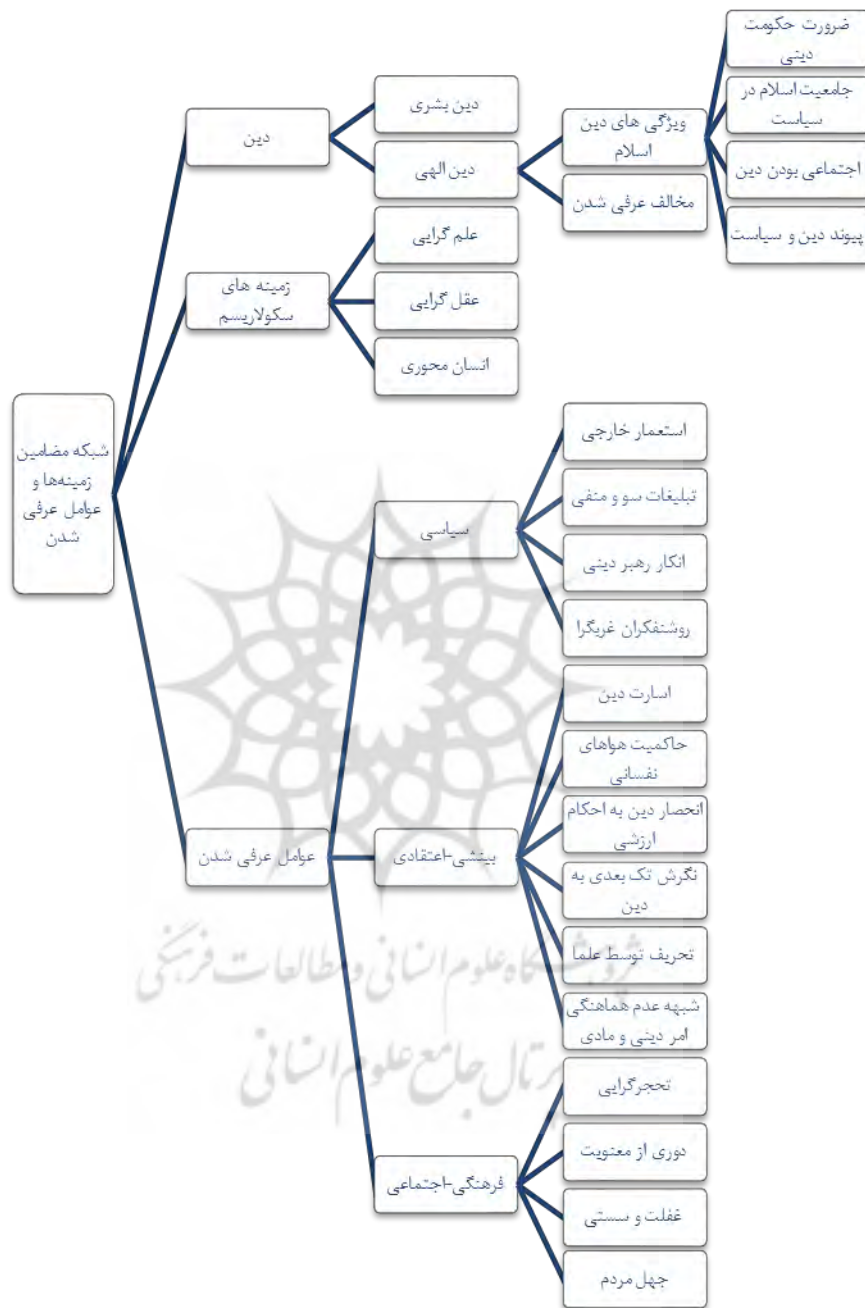
	عرصه‌های حکومتی جدا شود و در سیاست مداخله نکنند.	
تجرجرایی یکی از بسترهای عرفی شدن و ارائه برداشت اشتباه از دین اسلام	۴۴	ظاهرگرایان از عناصری هستند که برداشت ناصواب از دین ارائه می‌دهند.
	۴۵	معتقدین به ظاهرگرایی دینی، اندیشه و تدبیر در معانی دینی را نفی می‌کنند و همین مسئله عامل جلوگیری از ترویج معارف دینی می‌باشد.
	۴۶	برداشت‌های افراطی از دین، مانع سعادت مادی بشر می‌شود.
	۴۷	ظاهرگرایان و متحجرین، نگرشی تنگ‌نظرانه و افراطی نسبت به حیات مادی انسان دارند و عمل کردن به دستورات آن‌ها عامل مشکلات در زندگی خواهد شد.
	۴۸	اخباری‌ها احکام دین را نسبت به مسائل نوین نادیده می‌گیرند.
	۴۹	تجرجرایی منجر به ایستایی و جمودیت در جهان اسلام خواهد شد.
غفلت و سستی نسبت به دین و احکام الهی	۵۰	غفلت از وظایف و رسالت دینی توسط دولت و ملت، عامل عرفی شدن خواهد بود.
	۵۱	دشمنان مترصد نابودی معارف دین اسلام هستند و بی‌توجهی به این مسئله و غفلت عمومی عامل نابودی بیشتر دین خواهد شد.
	۵۲	غفلت، سستی و بی‌توجهی مردم، عامل تحقق اهداف دشمنان اسلام خواهد بود.
	۵۳	بیگانگان در حوزه‌ی تخریب دین و ارائه قرائت نوینی از دین خواهد بود.
جهل مردم و ضعف فرهنگی	۵۴	ضعف فرهنگی و جهل مردم نسبت به احکام دین، یک تهدید جدی و مشکل برای جهان اسلام است.
دوری از معنویت و آموزه‌های دینی	۵۵	بی‌فرهنگی و دوری از فرهنگ اسلام ناب عامل نابودی تمدن اسلامی خواهد بود.
	۵۶	بحران معنویت عامل تباهی تمدن و اجتماع انسانی خواهد بود.
	۵۷	دوری از معنویت نمی‌تواند ملاک پیشرفت و توسعه باشد.
	۵۸	بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و دینی، عامل انحطاط دینی در جوامع مختلف خواهد بود.
استعمار خارجی مترصد نابودی احکام اسلامی	۵۹	استعمار کهن و نوین مترصد نابودی ملل اسلامی و آموزه‌های آن‌ها بوده‌اند.
	۶۰	کشورهای استعماری از الفاظ نوین نظیر دفاع از حقوق بشر برای نابودی فرهنگ و ارزش‌های دینی بهره می‌گیرند.
	۶۱	دوری از فطرت حقیقی انسان در جهان اسلام، یکی از اهداف غرب استعماری است و بی‌توجهی به فطرت بشریت نسبت به دین، منجر به رواج عرفی شدن خواهد شد.
	۶۲	دشمنان خارجی، مترصد ترویج تفکر جدایی دین و سیاست در جهان اسلام هستند.
	۶۳	معاندان نظام اسلامی، مترصد ضربه زدن به ارزش‌های اسلام ناب هستند و رهبران فاسق به آن‌ها کمک خواهند کرد.
	۶۴	نظام طاغوتی مترصد نابودی حکومت و نظام‌های حقوقی شکل‌گیری نظام باطل است.
	۶۵	استکبار مترصد تعطیلی حدود الهی در جامعه انسانی است.
	۶۶	روشنفکران غرب‌زده و افراد متحجر، خواستار جدایی دین از سیاست هستند و

	دامنه‌ی اختیارات دین را محدود جلوه می‌دهند.	
غرب‌گرا	۶۷	نظریه‌پردازان غربی خواستار شکل‌گیری تمدن غربی و سکولار هستند.
روشنفکران	۶۸	روشنفکران غرب‌گرا معتقد به تفکیک دین از سیاست هستند.
عامل ترویج جدایی دین از سیاست	۶۹	جداسازی دین از عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، علمی و... از اهداف روشنفکران غرب‌گرا است.
	۷۰	روشنفکران ایرانی که وابستگی به غرب دارند، مصرف‌کننده‌ی تولیدات فکری غرب هستند و از اصول و مؤلفه‌های عرفی شدن حمایت می‌کنند.
تبلیغات منفی و منفی علیه اسلام ناب	۷۱	تبلیغات منفی دشمنان اسلام ناب محمدی (ص) عامل تحریف دین و مقابله با اندیشه‌های ناب اسلامی می‌شود.
انکار ولایت و رهبر دینی	۷۲	دشمنان اسلام برای نابودی اسلام مترصد انکار ولایت و منزوی کردن رهبر دینی در جهان اسلام هستند.
برای نابودی اسلام سیاسی	۷۳	تعالی دین در نظام سیاسی اسلام در گرو مسئله ولی‌فقیه است و دشمنان مترصد نابودی این اصل هستند.
	۷۴	ولی‌فقیه نقش مهمی در پاسخگویی به شبهات دینی دارد و ستون محکم نظام اسلامی است.
	۷۵	ولی‌فقیه نماد پیوند دین و سیاست است.
پرهیز از عبودیت غیر خدا	۷۶	برای رسیدن به سعادت حقیقی، باید عبودیت الله را انجام داد و هرگز عبودیت اغیار را نپذیرفت.
	۷۷	اجتناب از عبودیت غیر خدا، یکی از ملزومات تعالی نظام دینی است که همگان باید نسبت به آن هوشیار باشند.

کشف و توصیف شبکه مضامین

بعد از استخراج مضامین پایه و فراگیر، تلاش شد تا سازمان‌دهی بین کدهای استخراج‌شده انجام گیرد و شمای کلی عوامل سکولارشدن در اندیشه‌ی آیت‌الله جوادی استخراج شود که شماتیک مضامین به‌قرار زیر است:

پرتال جامع علوم انسانی



نمودار شماره ۱. شبکه مضامین عوامل عرفی شدن نظام سیاسی در اندیشه‌ی آیت‌الله جوادی آملی

نتیجه‌گیری

از منظر آیت‌الله جوادی آملی، دین اسلام به دنبال هدایت بشر جهت نیل آن به سعادت است. از نگاه او دین اسلام محدود در حیات فردی نیست، بلکه برای اجتماع بشری برنامه و احکام دارد. تأثیرگذاری مبانی و ارزش‌های الهی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها نیازمند به‌کارگیری دقیق مبانی اسلامی در تئوری و عملکرد است. ایشان معتقد به حکومت است، حکومتی که مبنای آن ارزش‌های دینی باشد که در رأس آن ولایت‌فقیه حاکم باشد. در راهبرد فکری مفسر قرآن، دین قابل‌جداسازی از سیاست نیست و لذا اگر ززمه‌هایی برای جدایی دین از سیاست اعلام می‌گردد به سبب ضعف در عملکرد مسلمین و دخالت نظام‌های استعماری است. در مجموع بیانات و آثار مکتوب آیت‌الله جوادی آملی به این نتیجه می‌توان دست‌یافت که اسلام دین جامع و کامل و بدون نقصی است که زندگی انسان را ساماندهی می‌کند؛ لذا اگر نقاط ضعف و انحطاطی وجود دارد در برداشت غلط مسلمین و رفتار غیر اسلامی آن‌ها ریشه دارد. لذا اگر فکر و عمل مسلمین بر اساس ارزش‌های قرآنی سازمان‌دهی شود امت اسلامی دچار انحطاط نمی‌گردد. با تحریف جوامع اسلامی، نظام‌های استعماری نیز از فضای ایجادشده استفاده کرده و عملکرد مسلمین را به پای دین ترجمه می‌کنند. از نگاه آیت‌الله جوادی آملی آنچه استنباط می‌شود این است که اسلام باعث عرفی شدن نظام دینی نمی‌گردد به عبارتی در اسلام عیب و نقضی قابل‌تصور نیست که باعث عرفی شدن جامعه و انزوا نشینی اسلام شود؛ بلکه رفتار و معرفت تحریف‌شده مسلمین سبب‌ساز این امر شده است. ایشان عوامل عرفی شدن نظام اسلامی را در مواردی چون، دنیاطلبی و طمع به مادیات دنیایی و حب دنیا، اسارت دین، ابزارسازی دین، تبلیغات غلط و منحرف از اسلامی، غفلت، هوس‌مداری و امثال آن تبیین و تحلیل می‌کنند. در مجموع از نگاه آیت‌الله جوادی آملی، اسلام تئوری است که از طرف خدا به‌منظور هدایت بشری نازل شده است که انس‌گیری انسان با آن سبب اوج‌گیری انسان در زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد و در حاشیه و انزواگرایی انسان از اسلام، باعث نزول و سراسیمگی حیات فردی و اجتماعی می‌گردد. در این نوشتار تلاش شد تا با استفاده از روش تحلیل مضمون، در ابتدای امر مضامین پیرو از متن اصلی استنباط شود و در ادامه از مجموع جملات استنباط شده از متن، مضامین پایه استخراج شد و در انتها تلاش شد تا عوامل عرفی شدن حکومت اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله جوادی آملی در قالب نمودار ترسیم گردد.

References

- Bakhtazmay Bonab, Mohammad and Montazer Khorasan, Hojjat (1396), "Study of content analysis in research with a qualitative approach", the third international conference on industrial management and engineering. (in Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (1993), Sharia in the Mirror of Knowledge, Raja Publications Center. (in Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (1993), Imam Khomeini's cultural commitment (Holy Quds), available on the Esraa website. (in Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2002), Religious knowledge, available on the Esraa website. (in Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2004), The flourishing of reason in the light of Hosseini movement, Qom, Esraa Publications Center. (in Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2008), Theology (series of discussions on the philosophy of religion), Qom, Esraa Publications Center. (in Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2016), Imam Khomeini's follow-up to Imam Hussein (AS) movement, published on 07/09/2016 (in Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2019), The Wisdom of Legislation and the Wise Law, available on the site: Esraa Information Center (in Persian)
- Javadi, Mohammad, The trend of secularism in Iran, supplement to Hamshahri Kheradnameh, May 28, 2005, No. 50, pp. 7 to 7. (in Persian)
- Hosseini Motlagh, Seyed Mohammad Reza (2003), Denial or Proof of Secularism, Qom, Parsayan Publications. (in Persian)
- Khani, Razieh (2011), The Necessity of Religious Government from the Perspective of Ayatollah Javadi Amoli and Ayatollah Mesbah Yazdi, Farhang-e Pajuhesh, No. 11, pp. 102-127. (in Persian)
- Davarpanah, Zahra, Bina Motlagh, Saeed (2013), Humanism, The Heart of Secularism, A Comparative Study of the Opinions of Javadi Amoli and Charles Taylor, Social Theories of Muslim Thinkers, No. 1, 67-88. (in Persian)
- Derakhshesh, Jalal et al. (2015), content analysis of trust in Ayatollah Khamenei's thought", Quarterly Journal of Contemporary Political Studies, Volume 6, Autumn, No. 17, pp. 72-53. (in Persian)
- Rabbani Golpayegani, Ali (2006), The Roots and Signs of Secularism, Tehran, Young Thought Center Publications. (in Persian)
- Keshavarz, Zahra (2010), A Comparative Study of the Legal Characteristics of Religious and Secular States, M.A. Thesis, Islamic Azad University, Marvdasht Branch. (in Persian)

Kamali, Yahya (2017), "Methodology of content analysis and its application in public policy studies", Quarterly Journal of Public Policy, Volume 4, Summer, No. 2, pp. 189-208. (in Persian)

Nateghi, Mohammad (2016), Philosophy of Islamic Government in the intellectual system of Ayatollah Javadi Amoli, Partoo Kherad Quarterly, No. 11, pp. 69-98. (in Persian)

